

9/1/20

# طهارت و نجاست

طهارت و نجاست در زندگی روزمره هر مسلمانی مورد توجه و دارای حکم است. طهارت بدن و لباس در نماز و طهارت خوردنیها و آشامیدنیها و طهارت آب وضوء و غسل و طهارت آبی که بدن و لباس و چیزهای دیگر با آن تطهیر می شود و نیز ممنوع بودن نجاست چیزهایی که ذکر شد، از اموری است که هر مسلمانی روزانه با آنها سر و کار دارد.

کسی که می خواهد احکام طهارت

در این مقاله از مطالب نیل سخن رفته است:

- ۱- طهارت و نجاست از امور قراردادی و از احکام وضعیه نیستند، بلکه دارای واقعیت عینی و تکوینی اند که با حواس ظاهری درک می شوند.
- ۲- نجاست و طهارت به همان معنای لغوی باقی هستند. نجاست یعنی پلیدی و طهارت یعنی نبودن پلیدی و پلیدی که زائل شود - اگرچه به وسیله غیر آب باشد - طهارت حاصل می شود.
- ۳- همه اقسام آب، یعنی آب چاه و باران و کَرّ و غیر کَرّ و جاری و راکد، یک حکم دارند و فقط با تغییر و فاسد شدن نجس می شوند، نه به صرف ملاقات یا نجاسات.
- ۴- در مسائل فوق، تعبد به معنای عدم بری ملاک حکم وجود ندارد، بلکه وجود و عدم حکم تابع وجود و عدم ملاک حکم است و ملاک حکم محسوس و ملموس است و از امور نامرئی و ماورائی نیست.

و نجاست را از دلیلهای فقهی و اجتهادی استنباط کند قبلاً لازم است مفهوم طهارت و نجاست را در قرآن و حدیث مشخص نماید و برای مشخص شدن آن باید در آغاز تحقیق کند که آیا طهارت و نجاست در قرآن و حدیث به همان معنای اصلی لغوی و عرفی است یا اینکه شارع معنای جدیدی برای آن دو در نظر گرفته است؟

معنای لغوی طهارت، پاکیزگی و معنای لغوی نجاست، آلودگی و پلیدی است که واقعیت تکوینی و خارجی دارد. ولی آیا در قرآن و حدیث هم به همان لغوی استعمال شده است یا نه؟ کسی که می خواهد اجتهاد کند، باید قبلاً این مسئله را روشن سازد؛ زیرا در آن بین علما اختلاف وجود دارد که در ذیل به شرح آن پرداخته می شود.

بعضی گفته اند: طهارت و نجاست در قرآن و حدیث به معنای لغوی و اصلی نیست، بلکه دارای معنای اعتباری و قراردادی است که فقط در عالم اعتبار وجود دارد نه در تکوین و واقعیت خارجی. مثلاً اگر روی شیشه ای خون بریزد و با آب نمک شسته شود باز هم شیشه نجس است. زیرا با مایعات غیر آب مانند آب نمک نمی توان چیزی را تطهیر کرد. در اینجا نجاست شیشه واقعیت تکوینی و خارجی ندارد یعنی تکویناً خون روی شیشه نیست و آلودگی خارجی ندارد و از نظر بهداشتی نیز استعمال آن بی اشکال است، ولی در عین حال، شارع برای آن نجاست اعتبار کرده و گفته است: اگر دست تر به این شیشه بزنی نجس می شود، اما اگر خون شیشه با آب شسته شود پاک می گردد. یعنی شارع برای آن طهارت اعتبار می کند. بنابراین هیچیک از طهارت و نجاست واقعیت تکوینی و خارجی ندارد بلکه فقط در عالم اعتبار و قرارداد وجود دارد. این یک نظر است.

بر مبنای این نظر اگر می گوئیم: ادرار انسان نجس است، به معنای این نیست که نجاست، یعنی پلیدی آن واقعیت خارجی دارد، بلکه به معنای این است که شارع برای آن نجاست و پلیدی اعتبار کرده است و به همین علت صاحب این نظر می گوید: طهارت و نجاست از احکام وضعیه است، یعنی احکام قراردادی و اعتباری که وجود

آن قائم به اعتبار است .

بعضی دیگر گفته اند: طهارت و نجاست در قرآن و حدیث به همان معنای لغوی است ولی گاهی شارع در تشخیص مصداق عرف را تخطئه می کند و مثلاً در مسئله ای که ذکر شد عرف می گوید: خون روی شیشه با آب نمک شسته شده و شیشه پاکیزه و طاهر است ولی شارع می گوید: شیشه آلوده و نجس است و عرف تشخیص نمی دهد و معنای این سخن این است که نجاست و آلودگی شیشه بعد از شستن آن با آب نمک نیز واقعیت تکوینی و خارجی دارد، ولی به چشم نمی آید و مردم نمی توانند آن را درک کنند. و این نظر دومی است که مطرح است .

نظر سوم این است که طهارت و نجاست در قرآن و حدیث به همان معنای لغوی و اصلی است. نجاست یعنی آلودگی و پلیدی و طهارت یعنی پاکیزگی و هر جا آلودگی و پلیدی هست، محسوس و ملموس است و واقعیت خارجی و تکوینی دارد. مثل خون روی شیشه. و این آلودگی که برطرف شود طهارت حاصل است. زیرا طهارت یعنی پاکیزگی و پاکیزگی یعنی نبودن آلودگی که آن نیز امری محسوس است. بنابراین خون روی شیشه که با آب نمک شسته شود، شیشه پاک و طاهر می شود. زیرا طهارت یعنی نبودن نجاست و آلودگی.

این نظر از شیخ مفید و سید مرتضی نقل شده است، صاحب جواهر از این دو عالم فقیه نقل می کند که گفته اند: «مذهب ما این است که تطهیر اشیاء با مایعات غیر آب جایز است.» و شیخ مفید گفته است: «این مطلب از ائمه (ع) وارد شده است»<sup>۱</sup>. سید مرتضی هنگام استدلال برای مدعای خود می گوید: «جامه ای که نجس شود با شستن آن به وسیله مایعات غیر آب تطهیر می شود، زیرا تطهیر جز این نیست که نجاست زائل شود. و جنبه تبعّد ندارد و ما می بینیم که با شستن جامه به وسیله مایعات غیر آب نجاست آن برطرف می شود، بلکه گاهی مایع غیر آب بهتر از آب نجاست را برطرف می کند و هیچ دلیل عقلی نداریم که تطهیر اشیاء با مایعات غیر از آب جایز نیست»<sup>۲</sup>.

از سخنان سید مرتضی معلوم می شود طهارت و نجاست در نظر او واقعیت تکوینی و خارجی دارد و امری اعتباری و قراردادی نیست و در مثال مذکور خون روی شیشه اگر با آب نمک شسته شود شیشه طاهر می شود، ضمناً آب نمک از آن نوع مایعاتی است که سید مرتضی می گوید: بهتر از آب نجاست را زائل می کند. بنابراین نجاست در نظر ایشان به همان معنای لغوی است، یعنی آلودگی و طهارت، یعنی پاکیزگی.

سید مرتضی برای تأیید نظر خود به حدیث غیاث بن ابراهیم از امام صادق (ع) نیز تمسک می کند<sup>۳</sup> که می گوید: می توان خون را با آب دهن پاک کرد.<sup>۴</sup> و نیز به حدیث حکم بن حکیم صیرفی استدلال می کند که به امام صادق (ع) می گوید: من ادرار می کنم و آب نمی یابم و دستم به ادرار آلوده می شود دست آلوده را به خاک و دیوار می مالم که ادرارش پاک شود بعداً دستم عرق می کند و آن را به صورت یا بدنم می مالم و یا به لباسم می مالد حکمش چیست؟ امام می فرماید: مانعی ندارد.<sup>۵</sup>

بر مبنای استدلال سید مرتضی از این دو حدیث معلوم می شود نجاست واقعیت تکوینی و خارجی دارد که همان خون و ادرار است و هنگامی که خون با آب دهان و ادرار به وسیله خاک یا دیوار پاک شود، دیگر نجاستی باقی نمی ماند و نجاست که زائل شد طهارت حاصل است. زیرا طهارت، نبودن نجاست است، بنابراین طهارت و نجاست آن طور که بعضی گفته اند اعتباری و قراردادی نیست بلکه تکوینی و خارجی است. و نیز آن طور که بعضی دیگر گفته اند در اینجا شارع عرف را تخطئه نکرده است، زیرا عرف می بیند و می گوید: که خون با آب دهان و ادرار به وسیله خاک یا دیوار برطرف می شود و شارع طبق این دو حدیث نظر عرف را تصویب کرده و تخطئه نکرده است. بدیهی است آب نمک نیز خون روی شیشه را برطرف می کند پس شیشه پاک می شود. و نیز کسی که آمپول می زند و از جای آن خون می آید، اگر با پنبه آغشته به الکل بهداشتی یا آب دهان خون آن را برطرف کند محل آمپول پاک می شود.

روی این مبنای پاک به معنای پاکیزه است. و پاکیزه شدن شیشه با آب نمک و پاکیزه

شدن محل آمپول با الکل بهداشتی یا آب دهان اسری محسوس و مشهود است. پس این تصور که شیشه آلوده به خون اگر با آب نمک شسته شود پاکیزه می شود ولی پاك نمی شود، صحیح نیست و طهارت به معنای پاکیزگی است و پاکی و پاکیزگی یک معنی دارند، نه دو معنای متفاوت.

اگر این مبنا پذیرفته شود پاك شدن بدن حیوانات با زوال عین نجاست طبق قاعده است نه استثناء. گربه ای که موش خورده و پوزه اش آلوده به خون است اگر خون را با زبانش بشوید پوزه اش به فتوای فقهاء پاك می شود و اگر پوزه اش را در لیوان آب کرد آب لیوان نجس نمی شود. بر اساس نظر مزبور پاك شدن پوزه گربه و نجس نشدن آب لیوان طبق قاعده خواهد بود نه تعبد و استثناء، و مقتضای مبنای یاد شده این است که اگر لب انسان ترك بخورد و از آن خون بیاید و با زبانش خون را برطرف کند لبش پاك می شود و نیازی به شستن آن نیست.

کسی که می خواهد در طهارت و نجاست اجتهاد کند باید اول معنای طهارت و نجاست را در قرآن و حدیث از روی اجتهاد مشخص کند و به اطمینان برسد که از سه نظر مذکور کدامیک صحیح است، آنگاه مسائل طهارت و نجاست را بر مبنای نظری که می پذیرد با توجه به دلایلهای اجتهادی به بحث بگذارد.

## یک نکته

در اینجا توجه به این نکته لازم است که قائلان به اعتباری بودن طهارت و نجاست مدعی نیستند که شارع در جایی تصریح به اعتباری بودن طهارت و نجاست کرده است بلکه بر مبنای برداشت خاصی که از بعضی روایات دارند به این معنی قائل شده اند. مثلاً در روایت آمده است: «اگر جُنُب در چاه غُسل کند باید از آن هفت دلو آب بکشند».<sup>۶</sup> در اینجا بعضی از فقهاء مانند شهید ثانی از حدیث برداشت کرده اند که دستور کشیدن هفت دلو آب برای این است که آب چاه با غسل کردن جُنُب نجس می شود، اگر چه

بدنش پاك باشد و از این رو اگر در چاه غسل ارتماسی کند طهارت از حدت برای او حاصل می شود، ولی با تمام شدن غسل بدنش که با آب چاه تماس دارد نجس می شود.<sup>۷</sup> مقصود شهید این است که خود عمل غسل آب چاه را نجس می کند نه آلودگی بدن جنب.

فقیهی که چنین برداشتی از روایت مزبور دارد بر مبنای این برداشت ناچار است بگوید: شارع بعد از تمام شدن غسل جنب برای آب چاه نجاست اعتبار کرده است که این نجاست واقعیت تکوینی ندارد زیرا با غسل کردن جنبی که بدنش پاك است آب چاه آلودگی محسوسی پیدا نمی کند تا بگوییم: نجاست آن واقعیت تکوینی دارد پس لابد نجاست آن اعتباری و قراردادی خواهد بود و اگر سؤال شود: بدن جنب که علی الفرض پاك است چگونه آب چاه را نجس می کند؟ می گوید: شارع خود عمل غسل را سبب نجس شدن آب چاه اعتبار کرده و قرار داده است اگرچه بدن غسل کننده پاك و تمیز باشد و این یک تبعید و حکم وضعی و قراردادی است که ما حکمت آن را نمی دانیم.

می بینیم که چنین فقیهی چگونه بر مبنای برداشت خودش از روایت، اعتباری بودن طهارت و نجاست را به گردن شارع می گذارد، در حالی که شارع صریحاً در کتاب و سنت چنین چیزی نگفته است.

ولی در همین مسئله فقیه دیگری که بازتر فکر می کند و به ملاکات احکام توجه دارد از حدیث مزبور برداشت می کند که چون با فرو رفتن جنب در آب چاه چرك و عرق بدنش آب چاه را کمی آلوده می کند برای رعایت نظافت و بهداشت حدیث می گوید: «هفت دلو آب از چاه بکشند» و این برای این است که آب تازه از آن بجوشد و جای آب کشیده شده را بگیرد و آلودگی خفیف باقیمانده را برطرف یا مستهلک کند. چنین فقیهی ناچار نمی شود بگوید: آب چاه با غسل کردن جنبی که بدنش پاك و تمیز است نجس می شود و نجاست آن اعتباری است بلکه می گوید: اساساً آب چاه با غسل کردن جنب

نجس نمی شود نه به سبب برخورد با بدن جنب و نه به سبب خود غسل کردن به معنای مصدری .

بدین گونه می بینیم که یک فقیه در مسائل فقهی به صورت بسته و متعبدانه اجتهاد می کند و فقیه دیگری به صورت باز و روشن بینانه مسائل فقه را به بحث اجتهادی می گذارد و ما در بحث آتی بعضی از موارد این دو گونه اجتهاد را می آوریم :

### اجتهاد بسته و اجتهاد باز

در مسائل مربوط به طهارت و نجاست آب دو گونه اجتهاد وجود دارد : یکی اجتهاد بسته و دیگری اجتهاد باز . اجتهاد بسته این است که در آن به ملاك حکم توجه نمی شود بلکه بر مبنای تعبّد محض عمل می شود، و اجتهاد باز این است که به ملاك حکم توجه می شود و ملاك به عنوان یک اصل زیربنایی در استنباط منظور می گردد .

در اینجا نمونه ای از اجتهاد بسته و متقابلاً نمونه ای از اجتهاد باز ذکر می شود :

**نمونه ای از اجتهاد بسته :**

فقیهی که اجتهاد بسته دارد می گوید : چون در حدیث آمده است که اگر گنجشک در چاه بیفتد و بمیرد باید یک دلو آب از چاه بکشند<sup>۸</sup> ما از این حدیث می فهمیم که با مردن گنجشک در چاه، آب آن نجس می شود اگر چه هزار کُر باشد<sup>۹</sup> و گنجشک مرده را نیز فوراً بیرون بیاورند، ولی یک دلو آب که از آن بکشند پاک می شود . و اگر از او سؤال شود : به چه ملاکی هزار کُر آب چاه با مردن یک گنجشک نجس می شود با اینکه فرضاً مرده گنجشک در چاه نمانده است که بگنجد و اثر غیر بهداشتی در آب داشته باشد؟ جواب می دهد : من به ملاك حکم کار ندارم و این یک تعبّد است که اگر آب چاه هزار کُر و بیش از آن هم ملاقات گنجشک مرده نجس می شود و لازم نیست گنجشک مرده در آب چاه بماند و بوی بد بگیرد و اثر غیر بهداشتی داشته باشد تا آب نجس شود .

و اگر سؤال شود : یک دلو آبی که از چاه می کشند پاک است یا نجس؟ می گوید :



آب دلو نجس است، ولی آب چاه پاك می شسود. ۱۰ و اگر سؤال شود: آب دلو که از جنس آب چاه است چگونه از هزار کُر آب چاه یک دلو آن نجس است و بقیه پاك، چه فرقی بین آب دلو و آب چاه است؟ آیا آب دلو، غیر بهداشتی و استعمال آن برخلاف اصول نظافت و بهداشت است و آب چاه، بهداشتی و استعمالش موافق اصول نظافت و بهداشت؟ می گوید: از نظر اصول بهداشت و نظافت هیچ فرقی بین آب دلو و آب چاه نیست. هم آب دلو، بهداشتی و نظیف است و هم آب چاه، ولی آب دلو نجس است و نوشیدنش حرام و آب چاه پاك است و نوشیدنش حلال.

و اگر سؤال شود: چه فرقی است بین آب چاه قبل از کشیدن یک دلو و بعد از آن که قبل از کشیدن یک دلو نجس است و بعد از کشیدن یک دلو پاك؟

جواب می دهد از نظر جنس آب و طبیعت آن هیچ فرقی بین آب چاه قبل از کشیدن یک دلو و بعد از آن نیست، هزار کُر آب چاه هم قبل از کشیدن یک دلو سالم و بهداشتی است و هم بعد از کشیدن یک دلو ولی قبل از کشیدن یک دلو نجس است و بعد از کشیدن یک دلو پاك، و اساساً پاك بودن آب چاه به معنای نظیف و بهداشتی بودن آن نیست، چنانکه نجس بودن آن به معنای آلودگی و غیر بهداشتی بودن آن نیست و به همین علت اگر مقداری حشرات، مانند سوسک و مارمولک که خون جهنده ندارند، در آب چاه بمیرند و آب چاه تغییر کند و بوی بد بگیرد نجس نمی شود، اگر چه فاسد و غیر بهداشتی می شود و این یک تعبّد است که هزار کُر آب چاه که سالم و بهداشتی است و با مرده گنجشک ملاقات کرده است نجس محسوب می شود و در مقابل، آب چاهی که حشرات مرده آن را متعفن و غیر بهداشتی کرده است، پاك تلقی می گردد و احکام نجاست و طهارت تعبّدی است و حکمت آن را جز خدا کسی نمی داند. ۱۱

و اگر سؤال شود: با اینکه می دانیم نجاست در لغت به معنای آلودگی و پلیدی است و نجس به معنای آلوده و پلید و طهارت به معنای نظافت و پاکیزگی است و طاهر به معنای نظیف و پاکیزه، حالا چگونه آب چاهی که حشرات مرده آن را آلوده و پلید کرده

است طاهر و پاک خوانده می شود و هزار گُر آب چاه که نظیف و پاکیزه است نجس نامیده می شود؟ آیا شارع در معنای نجاست و طهارت تصرف کرده است؟ در مقابل سؤال فوق گاهی گفته می شود: نجاست در لسان شارع به آلودگی و پلیدی تکوینی و خارجی نیست، بلکه امری اعتباری و قراردادی است. با این توضیح که هزار گُر آب چاه چون با مرده گنجشک ملاقات کرده با اینکه تکویناً نظیف و پاکیزه است، شارع برای آن اعتبار نجاست کرده است. پس نجاست این آب آلودگی تکوینی و خارجی نیست بلکه امری اعتباری و قراردادی است. و نیز طهارت در لسان شارع به معنای پاکیزگی و نظافت تکوینی نیست بلکه امری اعتباری و قراردادی است و آبی که حشرات مرده آن را آلوده و بدبو کرده است با اینکه تکویناً نظیف و پاکیزه نیست شارع برای آن اعتبار طهارت کرده و می گوید: این آب طاهر است بنابراین نجاست و طهارت از احکام وضعیه یعنی احکام قراردادی است.

و گاهی گفته می شود: نجاست در عرف به معنای قذارت و آلودگی است و طهارت به معنای پاکیزگی، ولی در مورد آبی که حشرات مرده آن را آلوده و بدبو کرده است، شارع نظر عرف را تخطئه می کند و می گوید: آب مزبور که عرف آن را آلوده می بیند آلوده نیست، بلکه طاهر و پاکیزه است و نیز در مورد هزار گُر آب چاهی که با مرده گنجشک ملاقات کرده است شارع نظر عرف را تخطئه می کند و می گوید: آب مزبور که عرف آن را پاکیزه می بیند پاکیزه و طاهر نیست بلکه آلوده و نجس است.

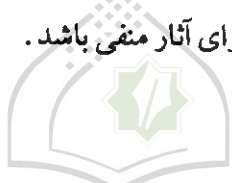
### قول عموم فقهاء

این مطلب که آب چاه با ملاقات نجاست نجس می شود اگر چه تغییر نکند قول عموم قدماء، غیر از ابن ابی عقیل عمانی، است و جماعتی از بزرگان فقهاء درباره آن ادعای اجماع کرده اند و بعضی با عبارت «نفی خلاف» این اجماع را بیان نموده و نیز

صریحاً گفته اند: آب چاه اگر خیلی زیاد هم باشد با ملاقات نجاست نجس می شود،<sup>۱۲</sup> و این قول تا عصر علامه حلی قولی قطعی و حاکم بر فضای فقه و اجتهاد بود.

مستند این قول روایاتی است که مثلاً می گوید: اگر حیوانی از موش گرفته تا گربه و گوسفند در چاه بیفتد و بمیرد باید هفت دلو از آن بکشند و اگر الاغ یا شتر بیفتد یک کُر آب و اگر گنجشک بیفتد یک دلو،<sup>۱۳</sup> و اگر ادرار مرد در آن بریزد چهل دلو،<sup>۱۴</sup> و از این قبیل روایات.

این مطلب نیز که آب چاه یا غیر چاه اگر به وسیله غیر نجاسات تغییر کند نجس نمی شود قول شایع و مورد قبول عموم فقهاء است که اگر مثلاً ادرار الاغ و اسب و استر و حشرات مرده در آب بریزد و رنگ آن تغییر کند و بوی بد بگیرد باز هم پاک است، اگرچه غیر بهداشتی و دارای آثار منفی باشد.



### حق بودن سخن علامه

با اینکه در زمان علامه حلی قول مسلط بر محیط فقه این بود که آب چاه با ملاقات نجاست نجس می شود، علامه پس از بررسی دلایلهای مسئله با قول مسلط مخالفت کرد و با شجاعت علمی نظر داد که آب چاه با ملاقات نجاست نجس نمی شود و فقط با تغییر نجس می شود. علامه از حدیثهایی که در این مسئله هست به دو حدیث استدلال کرده است که ذیلاً ذکر می شود:

۱- حدیث صحیح محمد بن اسماعیل بن بزیر از حضرت امام رضا (ع) که می گوید: «قال: ماء البئر واسع لأیفسده شیء إلا أن یتغیر ریحہ أو طعمه فینزح حی یدهب الریح و یطیب طعمه لان له مادة»<sup>۱۵</sup> یعنی امام فرمود: آب چاه چون ماده دارد ظرفیتش زیاد است و چیزی آن را فاسد نمی کند مگر اینکه بوی یا طعم آن تغییر کند که در این صورت آبش کشیده می شود تا بوی آن برود و طعمش مطبوع گردد.

۲- حدیث علی بن جعفر از موسی بن جعفر (ع) قال: «سئلته عن بئر ماء وقع فیها زنبیل

مِنْ عَدْرَةٍ رَطْبَةٍ أَوْ يَابِسَةٍ أَوْ زَنْبِيلٍ مِنْ سَرِقِينَ أَيْصَلِحَ الْوُضُوءُ مِنْهَا؟ قَالَ: لَا بَأْسَ،<sup>۱۶</sup> یعنی علی بن جعفر گفت: از امام سؤال کردم از چاه آبی که یک زنبیل از عدرة تر یا خشک یا یک زنبیل سرگین در آن بریزد آیا می شود از آن وضوء گرفت؟ امام فرمود: مانعی ندارد. علامه پس از استدلال به دو حدیث فوق می گوید: حدیثهای بسیار دیگری نیز وجود دارد که دلالت بر عدم تنجس آب چاه به محض ملاقات با نجاست دارد و آنها را در کتاب مصابیح الانوار ذکر کرده ام.

سپس علامه به استصحاب تمسک می کند و می گوید: آب چاه قبل از ملاقات با نجاست پاک بود، بعد از ملاقات با نجاست شک می کنیم که نجس شد یا نه؟ به حکم استصحاب می گوئیم: پاک است یعنی پاکی سابق آن باقی است چون علی الفرض تغییر نکرده است تا تغییر آن معارض استصحاب باشد.<sup>۱۷</sup> این بود استدلال علامه برای مدعای خود که هم به حدیث تمسک کرد و هم به استصحاب.

### حق با علامه است

در این مسئله حق با علامه حلی است. زیرا دلیلهای ایشان محکم و قانع کننده است و در مقابل، دلیلهای قول مخالف ضعیف و غیر قابل قبول است. و اینک توضیح مطلب:

۱- در حدیث صحیح محمد بن اسماعیل بن بزیر که قبلاً ذکر شد حضرت امام رضا(ع) درباره آب چاه صریحاً می فرماید: «... لَا يُفْسِدُهُ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يَغِيرَ رِيحَهُ أَوْ طَعْمَهُ... لِأَنَّ لَهُ مَادَّةً، یعنی آب چاه را چیزی فاسد نمی کند مگر اینکه بو یا طعم آن تغییر کند. مقصود از کلمه «شئ» مواد آلوده کننده است یعنی اگر چیزی از مواد آلوده کننده در چاه بریزد آب آن به صرف ملاقات با آن مواد فاسد نمی شود زیرا چاه چون ماده دارد و زایش می کند و اسع است یعنی ظرفیتش زیاد است و آلودگی مواد آلوده کننده را تحمل می کند و بر آن غالب می شود و به زودی حالت طبیعی و سلامت را از دست نمی دهد و از حدّ

استاندارد خارج نمی شود، مگر اینکه مواد آلوده کننده زیاد باشد و آب چاه را تغییر دهد که بوی بد بدهد و طعم آن مطبوع نباشد که در این صورت فاسد و ناسالم خواهد بود و استعمالش غیر مجاز.

باید دانست که فاسد شدن آب در حدیث به معنای نجس شدن آن است. در روایات مربوط به آب سه ماده به کار رفته که هر سه یک معنی دارد: ماده «فساد» و ماده «نجاست» و ماده «قذارت». ماده «فساد» در همین حدیث مورد بحث به کار رفته است و ماده «نجاست» در حدیث حسن بن صالح از امام صادق (ع) که می فرماید: «اذا كان الماء في الركي كرا لا ينجسه شيء»<sup>۱۸</sup> یعنی آب چاه اگر کُر باشد چیزی آن را نجس نمی کند، و ماده «قذارت» در حدیث حماد بن عثمان از امام صادق (ع) که می فرماید: «الماء كله ظاهر حتى يعلم انه قذر»<sup>۱۹</sup> یعنی هر آبی پاک است تا وقتی که معلوم شود قذارت پیدا کرده است.

معلوم است که فاسد شدن و نجس شدن و قذر شدن آب هر سه به معنای آلوده شدن آب است در حدی که از حال طبیعی و سلامت خارج شود که در این صورت نجاست آب و اقیقت عینی و خارجی دارد و یک امر تکوینی است نه یک مفهوم ذهنی و اعتباری.

از این بیان روشن شد که حدیث مزبور به خوبی بر مدعای علامه دلالت دارد که آب چاه با ملاقات نجاست نجس نمی شود و فقط با تغییر بویا طعم آن نجس می شود، و نجس می شود یعنی فاسد و ناسالم می شود که از بوی بد و طعم نامطبوع آن پیدا است. این بود توضیحی درباره یکی از دو حدیثی که علامه به آنها استدلال کرده است، و اینک توضیحی درباره حدیث دوم:

۲- در حدیث دوم علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر (ع) می پرسد چاهی که یک زنبیل عذره در آن ریخته است آیا می شود از آن آب وضوء گرفت؟ امام فرمود: مانعی ندارد. با توجه به اینکه اگر آب چاه تغییر کند فاسد و نجس می شود و

نمی شود با آن وضوء گرفت این قرینه است بر اینکه منظور امام این است که آب چاهی که نجاست در آن می ریزد اگر تغییر نکند می توان با آن وضوء گرفت .

از جواب امام که می فرماید: وضوء مانعی ندارد، معلوم می شود آب چاه به صرف ملاقات با نجاست نجس نمی شود زیرا با آب نجس نمی شود وضوء گرفت و این حدیث نیز به خوبی بر مدّعی علامه حلی دلالت دارد .

### پاسخ علامه به قول مخالف

علامه می فرماید: فقهای که می گویند: آب چاه به ملاقات نجاست نجس می شود به دو حدیث استدلال کرده اند:

۱ - حدیث محمد بن اسماعیل بن بزيع که می گوید: «کتبتُ الی رجلٍ أسأله أن یسئل ابا الحسن الرضا(ع) عن البئر تكون فی المنزل للوضوء فیقطر فیها قطرات من بول او دم او یسقط فیها شیء من عذرة کالبعرة و نحوها ما الذی یطهرها حتی یحلّ الوضوء منها للصلوة؟ فوقع بخطه فی کتابی: ینزع منها دلاء» .<sup>۲۰</sup>

یعنی به مردی نوشتم از امام رضا(ع) بپرسد که چاهی برای وضوء در منزل هست قطراتی از ادرار یا خون یا قدری عذره و مانند آن در چاه می ریزد چه چیزی آن را پاکیزه می کند تا بتوان از آن وضوء گرفت برای نماز؟ امام با خط خود در نامه من نوشته بود: چند دلو از آب چاه بکشند .

۲ - حدیث علی بن یقظین از امام موسی بن جعفر(ع) که می گوید: «سئلته عن البئر تقع فیها الحمامة و الدجاجة او الکلب او الهرة؟ فقال: یجزیک ان تنزع منها دلاء فانّ ذلك یطهرها انشاء الله تعالی» .<sup>۲۱</sup>

یعنی از امام سؤال کردم از چاه که کیوتر و مرغ یا سگ یا گربه در آن می افتد؟ امام فرمود: کافی است که چند دلو آب از آن بکشی که این کار ان شاء الله آن را پاکیزه می کند . علامه می فرماید: فقهای یاد شده گفته اند: در این دو حدیث طاهر شدن آب چاه مستند شده است به کشیدن چند دلو آب و اگر آب چاه قبل از کشیدن چند دلو آب

پاك بود معنی نداشت که ظاهر شدن آب چاه را مستند کنند به کشیدن چند دلو آب، پس از این دو حدیث معلوم می شود آب چاه با ملاقات نجاست نجس می شود اگر چه تغییر نکند.

آنگاه علامه در پاسخ فقهای یاد شده می فرماید: اینکه در این دو حدیث گفته شده است: چند دلو آب از چاه بکشند دلالت نمی کند بر نجاست آب چاه.

توضیح سخن علامه این است که دستور کشیدن چند دلو از آب چاه نه بالمطابقه دلالت بر نجاست آب چاه می کند، نه بالتضمن و نه بالالتزام. و در روایات می بینیم که دستور کشیدن چند دلو آب برای رعایت متتهای نظافت داده شده است نه برای برطرف شدن نجاست آب چاه؛ چنانکه در مورد مارمولک که در چاه می افتد حدیث می گوید: هفت دلو آب از چاه بکشند. ۲۲ مارمولک خون جهنده ندارد و مرده آن نجس نیست ولی چون کمی آلودگی ایجاد می کند گفته اند: هفت دلو آب بکشند تا نظافت کامل برای آب چاه حاصل شود. و نیز حدیث امام صادق (ع) می گوید: اگر طائر یا مرغ یا موش در چاه بیفتد هفت دلو آب از آن بکشند. از امام می پرسند: آب این چاه به جامه های ما ریخته و از آن وضوء گرفته ایم حکمش چیست؟ می فرماید: مانعی ندارد. ۲۳ در این حدیث با اینکه امام دستور کشیدن هفت دلو از آب چاه را داده است می فرماید: جامه هایی که آب چاه مزبور به آنها ریخته است نجس نیست و وضویی که با آن گرفته اند صحیح است. معلوم می شود دستور کشیدن هفت دلو آب برای رعایت متتهای نظافت آب چاه بوده است نه برای تطهیر آن. پس روشن شد همان طور که علامه نظر می دهد دستور کشیدن چند دلو از آب چاه دلالت بر نجاست آب چاه نمی کند.

علامه در ادامه می فرماید: اینکه در یک حدیث می گوید: «ما الّدی یطهرها حتی یحلّ الوضوء منها؟» و در حدیث دیگر می گوید: «فانّ ذلك یطهرها» که ظاهر شدن آب چاه مستند به کشیدن چند دلو آب شده است، در اینجا دو احتمال وجود دارد، یکی اینکه تطهیر به معنای اصطلاحی آن باشد، یعنی پاك كردن. در این صورت باید گفت: در این دو

حدیث نظر امام به مواردی بوده است که آب چاه با ریختن نجاست در آن تغییر کرده باشد که در این صورت باید از آب چاه بکشند تا تغییر آن برطرف شود و در این فرض طاهر شدن آب مستند است به کشیدن آب از چاه، و احتمال دوم اینکه تطهیر به معنای لغوی آن باشد، یعنی پاکیزه کردن، که در این صورت نظر امام به مواردی بوده است که آب چاه با ملاقات نجاست تغییر نکرده باشد و در این فرض دستور کشیدن آب از چاه برای پاکیزه کردن آب چاه است<sup>۲۴</sup> چون با ریختن قدری نجاست در آن کمی آلودگی پیدا می‌کند و با کشیدن چند دلو آب پاکیزه می‌شود. در اینجا برای توضیح و تأیید نظر علامه توجه به دو نکته لازم است:

نکته اول اینکه حدیث اول از دو حدیث مزبور که دلیل قول مخالف بود از محمدبن اسماعیل بن بزیع است از امام رضا(ع) و از طرفی همین محمدبن اسماعیل بن بزیع حدیث دیگری را که دلیل قول علامه بود از امام رضا(ع) نقل کرده است که می‌گوید: «ماء البئر واسع لأیفسدُهُ شیء إلا أن یغیر ریحَه او طعمه... لِأَنَّ لَهُ مَادَّةً» یعنی چون آب چاه ماده دارد با ملاقات نجاست نجس نمی‌شود و فقط با تغییر بو یا طعم آن نجس می‌شود و ممکن نیست که یک راوی از یک امام دو حدیث متعارض نقل کند، ولی با توضیحی که علامه درباره معنای تطهیر داد معلوم می‌شود که بین دو حدیث مزبور تعارضی نیست. زیرا یک حدیث می‌گوید: آب چاه با ملاقات نجاست نجس نمی‌شود، مگر اینکه تغییر کند. و حدیث دیگر بنابر احتمال اول می‌گوید: اگر آب چاه تغییر کند باید از آب آن بکشند تا تغییرش برطرف شود و بنابر احتمال دوم می‌گوید: آب چاهی که با نجاست ملاقات کرده و تغییر نکرده است اگرچه نجس نیست، ولی برای پاکیزه تر شدن آن باید چند دلو از آن بکشند تا تمیزتر و خالص تر شود. از این بیان روشن می‌شود که بین دو حدیث محمدبن اسماعیل بن بزیع که هر دو را از امام رضا(ع) نقل می‌کند تعارضی نیست.

نکته دوم اینکه در هر دو حدیثی که دلیل قول مخالف بود آمده است: «یُنزَحُ مِنْهَا



دلاء»، یعنی چند دلوی از آب چاه بکشند. در اینجا تعداد دلوها مشخص نشده است که مثلاً ده دلویا بیست دلویا صد دلویا. معلوم می‌شود تعداد دلوها به عهده خود مکلف گذاشته شده است چون اگر آب چاه تغییر کرده باشد آن قدر آب می‌کشد که تغییرش بر طرف شود و اگر تغییر نکرده باشد آن قدر آب می‌کشد که آب چاه پاکیزه شود، و باید گفت: اساساً تعیین تعداد دلوها از طرف امام صحیح نیست، زیرا تعداد دلوها بستگی دارد به کمی و زیادی آب چاه و بزرگ و کوچک بودن دلو و کمی و زیادی آلودگی آب چاه و بدین سبب در دو حدیث مزبور تعداد دلوها تعیین نشده است، بنابراین در اخباری که تعداد دلوها تعیین شده است، طبعاً تعداد مشخصی که ذکر شده منظور نبوده است، بلکه ذکر تعداد از باب مثال و ذکر بعضی از مصادیق بوده است و از این رو در بعضی از اخبار می‌گوید: اگر گریه یا سگ و مانند آن در چاه بیفتد بیست دلویا سی دلویا یا چهل دلویا از آن بکشند.<sup>۲۵</sup> و این با حدیثی که می‌گوید: اگر گریه در چاه بیفتد هفت دلویا بکشند<sup>۲۶</sup> تعارض ندارد. زیرا در هیچکدام تعداد مشخصی که ذکر شده منظور نیست و تعداد دلوها به عهده خود مکلف است که باید ببیند با کشیدن چند دلو تغییر آب چاه بر طرف می‌شود و یا با کشیدن چند دلو آب چاه پاکیزه می‌شود و همان طور عمل کند.

تا اینجا روشن شد که علامه حلی قول مسلط بر فضای فقه و اجتهاد را رد کرده و نظر داده که آب چاه با ملاقات نجاست نجس نمی‌شود و یکی از دلایلی علامه حدیث محمد بن اسماعیل بن بزیع بود که می‌گوید: آب چاه چون ماده دارد با ملاقات نجاست نجس نمی‌شود و این حدیث ملاک حکم را بیان می‌کند، علامه به این حدیث استدلال کرده ولی به ملاک حکم استدلال نکرده است، در حالی که اگر فقیه بخواهد به ملاک حکم استدلال کند می‌تواند ملاکی را که در این حدیث ذکر شده است زیربنای استدلال خود قرار دهد و احکام متفرع بر آن را استنباط کند، که این را اجتهاد باز می‌گوییم در مقابل اجتهاد بسته.

قبلاً اجتهاد قداماً را در مورد نجس شدن آب چاه با ملاقات نجاست به عنوان نمونه ای از اجتهاد بسته ذکر کردیم و اینک در همین مسئله نمونه ای از اجتهاد باز را در مقابل اجتهاد بسته با تکیه بر حدیث محمد بن اسماعیل بن بزیر ارائه می دهیم که در آن بیشتر به ملاک حکم مذکور در حدیث توجه و تکیه می شود؛ ملاکی که در حدیث به عنوان منشا و علت حکم ذکر شده است.

### اجتهاد باز بر مبنای ملاک

چنانکه قبلاً گذشت محمد بن اسماعیل بن بزیر در حدیث صحیح می گوید: امام رضا (ع) فرمود: «ماء البئر واسع لا یفسده شیء الا ان یتغیر ریحہ او طعمہ فینزح حتی یدهب الریح و یطیب طعمہ لان له مادۃ». ۲۷ یعنی آب چاه چون ماده دارد تحمل و ظرفیتش زیاد است و مواد آلوده کننده فوراً آن را فاسد نمی کند و فقط وقتی فاسد می شود که بوی یا طعم آن تغییر کند که در این صورت باید از آن آب بکشند تا بوی بدش برود و طعم آن مطبوع گردد.

فقیهی که با اجتهاد باز این حدیث را مورد بحث قرار می دهد و ملاک حکم را که در حدیث آمده است زیربنای استنباط و روح جاری در همه فروع مسئله می شناسد می تواند مطالب ذیل را از این حدیث استنباط کند:

۱- از جمله «لا یفسده شیء الا ان یتغیر...» معلوم می شود آب چاه دو حالت دارد: یکی حالت سلامت و بهداشتی بودن که حالت اصلی و طبیعی آب است و دیگری حالت فساد و ناسالم بودن که حالت غیر بهداشتی و غیر اصلی آب است و این حالت فساد به سبب مواد آلوده کننده که در آب چاه می ریزد حاصل می شود.

۲- از جمله مزبور معلوم می شود آب چاه به صرف ملاقات با نجاست فاسد و ناسالم نمی شود، چه کم باشد و چه زیاد، و فقط در صورتی فاسد می شود که بوی یا طعم آن تغییر کند یعنی بوی بد بگیرد یا مزه نامطبوع بدهد که در این صورت باید از استعمال آن اجتناب کرد.

۳- فاسد شدن آب که در این حدیث است و نجس شدن که در حدیث حسن بن صالح است<sup>۲۸</sup> و قدر شدن که در حدیث حماد بن عثمان است،<sup>۲۹</sup> هر سه یک معنی دارد و آن آلوده شدن آب است در حدی که از حالت طبیعی و سالم بیرون برود و بو و مزه بد پیدا کند.

۴- از جمله «یتغیر ریحه أو طعمه» در حدیث معلوم می شود نجاست یک امر مادی و حسی است که با شامه و ذائقه احساس می شود. بنابراین نجاست آب عینیت خارجی و تکوینی دارد و یک امر اعتباری و قراردادی و نامرئی نیست.

۵- نجاست آب چون امری تکوینی است و عینیت خارجی دارد، طبعاً حکم شرعی نیست بلکه موجودی عینی است که موضوع حکم شرعی یعنی لزوم اجتناب واقع می شود. بنابراین صحیح نیست که بگوییم: نجاست حکم وضعی و قراردادی است که با اعتبار کردن شارع تحقق می یابد.

۶- طهارت آب نیز چون در مقابل نجاست و ضد آن است، طبعاً امری حسی و تکوینی است، یعنی پاکیزگی بنابراین صحیح نیست که بگوییم: طهارت آب حکم وضعی و قراردادی است که با اعتبار کردن شارع حاصل می شود چنانکه بعضی در مورد طهارت و نجاست چنین گفته اند.

۷- چون طهارت و نجاست هر دو عینیت خارجی و واقعیت تکوینی دارند طبعاً لفظ طهارت و نجاست که در روایات استعمال می شوند اطلاق بر همین واقعیت تکوینی می شوند و همین واقعیت تکوینی معنای لغوی این دو لفظ است و شارع معنای جدیدی برای این دو لفظ نه اختراع کرده است و نه اعتبار، بنابراین آنچه گفته اند که نجاست در شرع معنای جدیدی پیدا کرده است به نام حقیقت شرعی،<sup>۳۰</sup> قابل قبول نیست.

۸- از عبارت «لَا يُفْسِدُهُ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يَتَغَيَّرَ رِيحُهُ أَوْ طَعْمُهُ...» معلوم می شود آب چاه که مواد آلوده کننده در آن می ریزد قبل از اینکه به مرحله تغییر بو و طعم یعنی مرحله فساد برسد در جاتی از آلودگی دارد که خارج از حد استاندارد نیستند و قابل تحملند و همان

طور که سازمانهای بهداشتی برای آلودگی هوا یک حد استاندارد تعیین می کنند و آلودگی هوا در مراحل قبل از استاندارد قابل تحمل است برای آب نیز در این حدیث استاندارد تعیین شده و گفته اند: آب چاه اگر تغییر کند و فاسد شود نجس است و اجتناب از آن لازم ولی مراحلی از آلودگی که قبل از تغییر است آن را از حد استاندارد خارج نمی کند و در این مراحل نجس نیست و استعمال آن جایز است، در عین حال رعایت حد اعلای نظافت آب که حتی یک ذره آلودگی نداشته باشد ایده آل و مطلوب شارع است و از این رو توصیه شده است که آب شرب را در ظرف سرپوشیده نگهدارند تا ذرات معلق در هوا روی آن ننشینند.

۹- از عبارت «لَا يُفْسِدُهُ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يَتَغَيَّرَ رِيحُهُ أَوْ طَعْمُهُ...» در حدیث معلوم می شود که اگر آب چاه به وسیله موادی که در آن می ریزد فاسد شد نجس می شود اگر چه آن مواد در اصل، پاک باشند مثل اینکه مقداری برگ درخت و حشراتی مانند سوسک و مارمولک و عقرب در آن بریزد و مدتی بماند و بگنجد و بو و طعم آب تغییر کند، در این فرض آب چاه فاسد شده است و فاسد یعنی ناسالم و متعفن و قبلاً گذشت که فاسد و نجس و قدر در روایات هر سه یک معنی دارد پس این آب هم فاسد است و هم نجس و هم قدر یعنی آلوده و پلید قبلاً گفتیم که کلمه «نجس» به همان معنی اصلی و لغوی خود باقی است و شارع معنای جدیدی برای آن اعتبار یا اختراع نکرده است و هر جا نجس و نجاست اطلاق می شود از یک واقعیت تکوینی و عینیت خارجی حکایت می کند نه یک مفهوم قراردادی و در این فرض واقعیت خارجی که عینیت دارد و با شامه و ذائقه احساس می شود این است که این آب، آلوده و متعفن و غیر بهداشتی است، نجس یعنی آلوده و پلید و این آب، آلوده و پلید است پس نجس است، و اینکه موادی که در چاه ریخته قبل از گندیدن پاک بوده است دلیل نمی شود که اکنون هم پاک است زیرا این مواد، استحاله شده و به سبب فعل و انفعالات شیمیایی تغییر ماهیت داده و فاسد شده است، غذا و آبی هم که انسان می خورد و می نوشد اول پاک است ولی در مراحل هضم و جذب استحاله

می شود و مقداری از آن که به صورت ادرار و قاذورات خارج می گردد فاسد و نجس است، بنابراین به حکم حدیث مزبور که موافق با اعتبار عقلی است آب چاه اگر به سبب مواد خارجی فاسد شود نجس است، اگر چه آن مواد در اصل پاک باشد زیرا حالت فعلی آن مواد ملاک است نه حالت اصلی آنها.

۱۰ - اینکه در این حدیث عبارت «لایفسده شیء» به جای «لاینجسه شیء» به کار رفته است، می فهماند که آب چاه تا فاسد نشود نجس نمی شود یعنی آلودگی آن از حد مجاز و استاندارد بالاتر نمی رود و استعمال آن جائز است.

فقیهی که اجتهاد باز دارد و ملاک حکم را مبنای استدلال و روح جاری در اجتهاد می داند از این حدیث استنباط می کند که این حکم یعنی اینکه آب تا فاسد نشود نجس نمی شود اختصاص به آب چاه ندارد و هر آبی در هر محل و ظرفی باشد همین حکم را دارد، چه در چاه باشد و چه در نهر و چه در مشک و کوزه و ظرفهای دیگر، چه کم باشد و چه زیاد. زیرا ظرف آب فقط ظرف است و آب در هر ظرفی باشد ماهیت آن یکی است پس هر آبی تا فاسد و غیر بهداشتی نشود نجس نمی شود. زیرا در این حدیث تغییر کردن بویا طعم آب دلیل فاسد و نجس شدن آن معرفی شده است. نتیجه اینکه اگر تغییر نکند و فاسد نشود نجس نخواهد شد. بنابراین اگر یک قطره آب متنجس در ده لیتر آب سالم و بهداشتی بریزد چون این ده لیتر آب تغییر نمی کند و فاسد نمی شود نجس نمی شود. و اجتناب از آن لازم نیست، حدیث مورد بحث این وصف را که تا فاسد نشود نجس نمی شود برای آب از آن جهت که آب است ثابت کرده نه از آن جهت که در چاه است، در این اجتهاد ملاک حکم که در حدیث ذکر شده است یک اصل زیرینایی شناخته می شود که وجود و عدم حکم، تابع وجود و عدم ملاک است و در مثال ده لیتر آب ملاک و خوب اجتناب یعنی فاسد بودن آب موجود نیست پس طبعاً و خوب اجتناب هم نیست و حدیثی که می گوید: ذره کوچک خون بینی که در ظرف آب می پاشد «ان کم یکن شیء یستبین فی الماء فلا بأس»<sup>۳۱</sup> اگر این خون در آب دیده نشود می توان با این آب

وضوء گرفت» در همین چارچوب می‌گنجد. زیرا یک یا دو ذره خیلی ریز خون بینی که در ظرف آب پاشیده و مستهلک شده و دیده نمی‌شود آب ظرف را تغییر نمی‌دهد و فاسد نمی‌کند و چون فاسد نشده نجس نیست و می‌توان با آن وضوء گرفت.

و نیز حدیثی که می‌گوید: «امام صادق(ع) یک دلو آب از چاه مزرعه کشید روی آن یک قطعه عنذره خشک بود فاکفاً رأسه و تَوْضاً بالباقی<sup>۳۲</sup> دلو را کج کرد و عنذره را با مقداری از آب دلو بیرون ریخت و با بقیه آب دلو وضوء گرفت» این حدیث نیز در همین مقوله می‌گنجد. زیرا عنذره خشک که فوراً با مقداری از آب دلو بیرون ریخته شود آب دلو را فاسد نمی‌کند و چون فاسد نشده نجس نیست و می‌توان با آن وضوء گرفت.

۱۱- اینکه در این حدیث علت نجس نشدن آب چاه را ذکر می‌کند و می‌گوید: «لأنَّ له مادةً»، یعنی چون ماده دارد به صرف برخورد با نجاست نجس نمی‌شود، این ذکر علت به ما می‌فهماند که نجس نشدن آب چاه با ملاقات نجاست مبنی بر تعبد نیست بلکه مبنی بر یک امر طبیعی و تکوینی است و نظر به بهداشت آب دارد و می‌خواهد بگوید: آب چاه تا وقتی که فاسد نشده است آلودگیش از حد مجاز بیشتر نیست و بنابراین استعمال آن جایز است، اگر نجس نشدن آب چاه با ملاقات نجاست مبنی بر تعبد بود ذکر علت برای آن معنی نداشت زیرا در آن صورت فقط تعبد حاکم بود و ذکر علت، لغو می‌نمود و برخلاف بلاغت بود.

همین ذکر علت دلیل این است که ما باید در مسئله طهارت و نجاست آب در جستجوی فهم علت باشیم و علت طبیعی طهارت و نجاست آب را کشف کنیم. حدیث معروفی از امام صادق و امام رضا(ع) نقل شده است که فرمودند: «عَلَيْنا الْقَاءُ الْأَصُولِ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُفْرَعُوا يَا وَعَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ»<sup>۳۳</sup> یعنی بر ماست که اصول کلی را القاء کنیم و بر شماست که فروع را بر این اصول تفریع و از آنها استنباط کنید. این حدیث به ما دستور می‌دهد که با تلاش و کوشش علمی از اصول کلی که ائمه(ع) القاء می‌کنند احکام فرعی را استخراج کنیم و خیال نکنیم همه جزئیات احکام در روایات آمده است، اصل کلی که

امام رضا(ع) در حدیث ابن بزیع القاء کرده این است که آب چاه چون ماده دارد و زایش می کند بر نجاستی که در آن می ریزد غالب می شود و بدین علت فاسد و نجس نمی شود و حکم فرعی که ما از این اصل استخراج می کنیم این است که هر آبی بر نجاست غلبه کند نجس نمی شود نه از راه تعبد، بلکه بدین علت که آب اگر بر نجاست غلبه کند فاسد نیست و چون فاسد نیست تکویناً سالم و بهداشتی است و اجتناب از آن لازم نیست، فقیهی که ملاک حکم را اصل می داند و بر آن تکیه می کند از تعلیلی که در حدیث ابن بزیع ذکر شده است می فهمد که در طهارت و نجاست آب تعبد حاکم نیست و باید علل طبیعی و تکوینی طهارت و نجاست آب را شناخت و بر آنها ترتیب اثر کرد.

۱۲- عبارت «لَا يُفْسِدُهُ شَيْءٌ... لِأَنَّ لَهُ مَادَّةً» که در حدیث است قانون غلبه آب بر نجاست را می فهماند و عبارت «إِلَّا أَنْ يَتَغَيَّرَ رِيحُهُ أَوْ طَعْمُهُ» قانون غلبه نجاست بر آب را با این توضیح که از عبارت «لَا يُفْسِدُهُ شَيْءٌ... لِأَنَّ لَهُ مَادَّةً» معلوم می شود آب چاه با برخورد با نجاست فوراً فاسد و نجس نمی شود و علت طبیعی آن این است که آب چاه ماده دارد و دائماً زایش می کند و زیاد می شود و زیاد شدن آن سبب می شود که آب چاه بر نجاست غلبه کند و فاسد نشود و تا وقتی که فاسد نشده است آلودگی آن از حد مجاز بیشتر نیست و طبعاً استعمال آن جائز است.

و از عبارت «إِلَّا أَنْ يَتَغَيَّرَ رِيحُهُ أَوْ طَعْمُهُ» معلوم می شود اگر نجاستی که در چاه می ریزد آن قدر زیاد باشد که بر آب غلبه کند آب چاه فاسد و ناسالم می شود و علت طبیعی آن این است که آلودگی آب از حد مجاز و استاندارد بیشتر می شود و در این صورت غیر بهداشتی است که طبعاً استعمال آن ممنوع خواهد بود. آنگاه در دنباله حدیث می گوید: «فَيَنْزَحُ حَتَّى يَذْهَبَ الرَّيْحُ وَ يَطْبِئُ طَعْمُهُ» و منظورش این است که اگر نجاست بر آب چاه غلبه کرده باشد می توان آن را به غلبه آب بر نجاست تبدیل کرد و آب بهداشتی را جایگزین آب فاسد و غیر بهداشتی نمود. بدین گونه که آب فاسد را آنقدر بکشند تا آب جدیدی که زایش می کند و جای آب فاسد را می گیرد بر آلودگی آب چاه

غلبه کند در حدی که سالم و بهداشتی شود.

از این توضیح روشن شد که قانون غلبه آب چاه بر نجاست علت طبیعی سلامت و طهارت آب چاه و قانون غلبه نجاست بر آب چاه علت طبیعی فاسد و نجس شدن آب چاه است.

ضمناً معلوم شد که صرف اتصال آب چاه به منابع زیرزمینی علت نجس نشدن آب چاه نیست، بلکه علت آن زایش و افزایش پیوسته آب چاه و در نهایت، غلبه آب چاه بر نجاست است.

### قانون غلبه در روایات

قانون غلبه آب بر نجاست و غلبه نجاست بر آب که در حدیث محمد بن اسماعیل بن بزیع با اشاره آمده بود در روایات فراوانی با صراحت ذکر شده است که معلوم می شود قانون غلبه یک قانون مادر و زیربنایی است. اینک بعضی از روایاتی را که حاوی قانون غلبه است در اینجا می آوریم:

۱- حدیث حریرین عبدالله از امام صادق (ع) که می گوید: «كَلَّمَا غَلَبَ الْمَاءُ عَلَى رِيحِ الْحَمِيْفَةِ فَهُوَ مِنْ الْمَاءِ وَ أَشْرَبَ، فَإِذَا تَغَيَّرَ الْمَاءُ وَ تَغَيَّرَ الطَّعْمُ فَلَا تَوْضَأَ مِنْهُ وَ لَا تَشْرَبُ»<sup>۳۲</sup> یعنی تا زمانی که آب بر بوی جیفه غالب باشد با آن آب وضوء بگیر و از آن بیاشام، پس اگر آب تغییر کرد و مزه آن دگرگون شد با آن وضوء نگیر و از آن نیاشام، یعنی اگر نجاست بر آب غلبه کند و آن را فاسد سازد استعمالش جائز نیست.

در این حدیث قانون غلبه آب بر نجاست و غلبه نجاست بر آب، هر دو با هم ذکر شده است.

۲- حدیث ابویصیر از امام صادق (ع) که می گوید: «إِنَّهُ سُمِّلَ عَنِ الْمَاءِ النَّقِيعِ تَبُولَ فِيهِ الدَّوَابُّ؟ قَالَ: إِنْ تَغَيَّرَ الْمَاءُ فَلَا تَوْضَأَ مِنْهُ وَ إِنْ لَمْ تَغَيَّرْهُ أَبْوَالَهَا فَهُوَ مِنْهُ وَ كَذَلِكَ الدَّمُ إِذَا سَالَ فِي الْمَاءِ وَ أَشْبَاهَهُ»<sup>۳۵</sup> یعنی از امام صادق (ع) پرسیدند از آب را کدی که حیوانات در آن ادرار



می کنند حکمش چیست؟ فرمود: اگر آب تغییر کرده باشد با آن وضوء نگیر و اگر ادرار حیوانات آن را تغییر نداده است با آن وضوء بگیر و خون و مانند آن نیز که در آب بریزد همین حکم را دارد، یعنی خون که در آب می ریزد اگر بر آب غلبه کند و رنگ آن را تغییر دهد نجس می شود و وضوء با آن صحیح نیست و اگر آب بر خون غلبه کند و آن را مستهلک سازد نجس نمی شود و وضوء با آن صحیح است.

در این حدیث نیز قانون غلبه، در طرف آب و در طرف نجاست، هر دو با هم ذکر شده است.

۳- حدیث عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) که می گوید: «سأل رجلُ ابا عبدالله (ع) وَاَنَا حَاضِرٌ عَنْ غَدِيرِ آتُوهُ وَفِيهِ جَيْفَةٌ؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ الْمَاءُ قَاهِرًا وَ لَا تَوَجَدَ مِنْهُ الرِّيحَ فَتَوَضَّأْ»<sup>۲۶</sup> یعنی من نزد امام صادق حاضر بودم که مردی درباره باقیمانده آب سیلی که جیفه ای در آن یافتند سؤال کرد که حکمش چیست؟ امام فرمود: اگر آب بر جیفه غلبه دارد به طوری که آب بوی جیفه نگرفته است از آن وضوء بگیر.

در این حدیث قانون غلبه آب بر نجاست صریحاً ذکر شده است و قانون غلبه نجاست بر آب از مفهوم آن استفاده می شود، یعنی اگر آب بر نجاست غلبه ندارد و بوی جیفه گرفته و فاسد شده است استعمال آن ممنوع است.

۴- حدیث علاء بن فضیل از امام صادق (ع) که می گوید: «سألت ابا عبدالله (ع) عَنِ الْحَيَاضِ يُسَالُ فِيهَا؟ قَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا غَلَبَ لَوْنُ الْمَاءِ لَوْنُ الْبَوْلِ»<sup>۲۷</sup> یعنی از امام پرسیدم از حکم حوضهایی که در آنها ادرار می شود؟ فرمود: اگر رنگ آب بر رنگ ادرار غلبه دارد مانعی ندارد، یعنی استعمال آن جایز است.

در این حدیث نیز قانون غلبه آب بر نجاست صریحاً ذکر شده است و قانون غلبه نجاست بر آب از مفهوم آن استنباط می شود، یعنی اگر رنگ آب بر رنگ ادرار غلبه ندارد بلکه رنگ ادرار گرفته و فاسد شده است استعمال آن ممنوع خواهد بود.

۵- حدیث سماعة از امام صادق (ع) که می گوید: «سئلتُه عَنِ الرَّجُلِ يَمْرُ بِالْمَاءِ وَ فِيهِ دَابَّةٌ

مِيعَةً قَدْ أَتَيْتَ؟ قَالَ: إِذَا كَانَ التَّنُّ الْغَالِبُ عَلَى الْمَاءِ فَلَا تَهْوِضًا وَلَا تَشْرَبَ،<sup>۳۸</sup> یعنی از امام پرسیدم: شخص به آبی مرور می‌کند که حیوان مرده‌ای در آن افتاده و بوی بد گرفته است حکمش چیست؟ فرمود: اگر بوی بد مردار بر آب غالب شده است با آن وضوء نگیر و از آن نیاشام.

در این حدیث قانون غلبه نجاست بر آب صریحاً ذکر شده است و قانون غلبه آب بر نجاست از مفهوم آن برمی‌آید. یعنی اگر بوی بد مردار بر آب غالب نشده و آب فاسد نگشته است با آن وضوء بگیر و از آن نیاشام، معلوم است که در این فرض، آب بر نجاست غلبه کرده است.

۶- حدیث زرارة از امام محمد باقر (ع) که می‌گوید: «إِذَا كَانَ الْمَاءُ أَكْثَرَ مِنْ رَاوِيَةٍ لَمْ يَنْجَسْهُ شَيْءٌ يَفْسُخُ فِيهِ أَوْ لَمْ يَفْسُخِ الْأَنْ يَجِيءُ لَهُ رِيحٌ تَغْلِبُ عَلَى رِيحِ الْمَاءِ»<sup>۳۹</sup> یعنی امام فرمود: اگر آب بیشتر از راویه<sup>۴۰</sup> باشد و حیوانی مانند موش در آن بمیرد آن را نجس نمی‌کند، چه تلاشی شده باشد و چه نشده باشد، مگر اینکه بوی بد مرده حیوان بر آن غلبه کند که در این صورت آب نجس می‌شود.

در این حدیث قانون غلبه نجاست بر آب صریحاً ذکر شده است و قانون غلبه آب بر نجاست از مفهوم آن به دست می‌آید. یعنی اگر بوی بد مردار بر آب غلبه نکند آب فاسد و نجس نیست، بدیهی است که در این فرض، آب بر نجاست غلبه دارد.

۷- حدیث شهاب بن عبدربه از امام صادق (ع) که می‌گوید: امام فرمود: «جِئْتُ تَسْتَلِّي عَنِ الْغَدِيرِ يَكُونُ فِي جَانِبِهِ الْحَيْفَةُ، أَوْضًا مِنْهُ أَوْ لَا؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: تَوْضًا مِنْ الْجَانِبِ الْأَخْرَجِ، إِلَّا أَنْ يَغْلِبَ الْمَاءُ الرِّيحَ فَيَتَيْنُ... وَ كَلَّمَا غَلَبَ كَثْرَةُ الْمَاءِ فَهُوَ طَاهِرٌ»<sup>۴۱</sup> یعنی تو آمده‌ای سؤال کنی از آب گودال که در یک جانب آن جیفه است آیا با این آب وضوء بگیرم یا نه؟ گفتم: آری، فرمود: از جانب دیگر آب وضوء بگیر مگر اینکه بوی بد جیفه بر همه آب غلبه کرده باشد... و در هر موردی که زیادی آب بر نجاست غالب باشد آب پاك است.

در این حدیث قانون غلبه آب بر نجاست و غلبه نجاست بر آب، هر دو با هم ذکر

شده است .

۸- حدیث هشام بن سالم از امام صادق(ع) که می گوید: «أَنَّه سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ السَّطْحِ يَبَالُ عَلَيْهِ فَتَصْبِيهِ السَّمَاءُ فَيَكْفُ فَيَصِيبُ الثُّوبَ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، مَا أَصَابَهُ مِنَ الْمَاءِ أَكْثَرَ»<sup>۴۲</sup> یعنی هشام از امام سؤال کرد: بامی است که روی آن ادرار می کنند سپس باران روی همانجا که ادرار می کنند می بارد و در عمق ساختمان فرو می رود و از سقف آن چگه می کند حکمش چیست؟ امام فرمود: مانعی ندارد. زیرا آن مقدار آبی که روی محل ادرار می بارد و در سقف فرو می رود و چگه می کند بیشتر از مقدار ادراری است که روی بام باقی مانده و باران روی آن باریده و آن را شسته است .

این حدیث قانون غلبه آب بر نجاست را گوشزد می کند و می گوید: چون مقدار بارانی که روی محل ادرار باریده است بیشتر از ادرار باقیمانده روی بام است، از این رو آب باران بر اندک ادرار باقیمانده غلبه می کند و آن را مستهلک می سازد و بدین علت آبی که چگه می کند پاک است .

۹- حدیث محمد بن نعمان آحوک از امام صادق(ع) که می گوید: «وَدَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)... فَقُلْتُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ الرَّجُلُ يَسْتَجِي فَيَقَعُ ثَوْبَهُ فِي الْمَاءِ الَّذِي يَسْتَجِي بِهِ؟ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ فَسَكَتَ، فَقَالَ: أَوْ تَدْرِي لِمَ صَارَ لَا بَأْسَ بِهِ؟ قُلْتُ: «لَا وَاللَّهِ فَقَالَ: إِنَّ الْمَاءَ أَكْثَرَ مِنَ الْقَدْرِ»<sup>۴۳</sup> یعنی وارد شدم بر امام صادق(ع) ... پس گفتم: فدایت شوم، شخص، استنجاء می کند پس جامه اش می افتد در آب استنجاء حکمش چیست؟ امام فرمود: مانعی ندارد، امام ساکت شد و سپس فرمود: میدانی چرا مانعی ندارد؟ گفتم: نه والله، فرمود: بدین علت که آب استعمال شده در استنجاء، بیشتر از ادراری است که آب روی آن ریخته و شسته می شود .

این حدیث قانون غلبه آب بر نجاست را بیان می کند و می گوید: چون آبی که در استنجاء استعمال می شود از یک قطره دو قطره ادراری که با آن آب شسته می شود بیشتر است، از این رو این آب بر اندک ادرار موجود غلبه می کند و آن را مستهلک می سازد و

بدین سبب پاك است و جامه ای که در آن می افتد نجس نمی شود .  
 اینها بعضی از روایاتی است که قانون غلبه آب بر نجاست یا قانون غلبه نجاست بر آب و یا هر دو را توضیح می دهد .  
 فقیهی که اجتهاد باز دارد و ملاك حکم را راهنمای اجتهاد می داند ، از این روایات مطالب ذیل را استنباط می کند :

**مطلب ۱ :**

هر جا که آب بر نجاست غلبه کند علت نجس نشدن آب یک امر تکوینی است . زیرا آبی که بر نجاست غلبه می کند تکویناً از فاسد شدن مصون می ماند و آلودگی آن از حد مجاز بیشتر نیست و بدین سبب نجس نمی شود و اجتناب از آن لازم نیست و طهارت چنین آبی عینیت خارجی دارد .

**مطلب ۲ :**

هر جا که نجاست بر آب غلبه کند نیز علت نجس شدن آب یک امر تکوینی است . زیرا اگر نجاست بر آب غلبه کند آب تکویناً فاسد می شود و آلودگی آن بیشتر از حد مجاز است و بدین سبب نجس می شود ، نجس به معنای لغوی آن یعنی پلید که پلیدی آن عینیت خارجی دارد و برای رعایت نظافت و بهداشت اجتناب از آن لازم است .

آنجا که آب بر نجاست غلبه می کند و نیز آنجا که نجاست بر آب غلبه می کند چون علت تکوینی و ملاك حکم موجود است تعبد در بین نیست ، بلکه وجود و عدم حکم تابع وجود و عدم ملاك است ، یعنی آبی که بر نجاست غلبه کرده و سالم مانده است به علت سالم و بهداشتی بودن که یک امر تکوینی است استعمالش جائز است نه به دلیل تعبد و نیز آبی که مغلوب نجاست شده و فاسد گشته است به علت فاسد بودن که یک امر تکوینی است اجتناب از آن لازم است نه به دلیل تعبد . در حدیث ۸ و ۹ که مربوط به آب باران و آب استنجا بود برای پاك بودن بارانی که بر محل ادرار می بارد و نیز برای پاك بودن آب استنجا علت تکوینی بیان شده است یعنی بیشتر بودن آب باران و آب استنجا نسبت به

اندك ادرار موجود که در نتیجه، این آب بیشتر ادرار کم را مغلوب و مستهلک می کند و اگر پاکی آب باران یاد شده و آب استنجا مبنی بر تعبّد بود ذکر علت تکوینی برای آن معنی نداشت. بنابراین باید گفت: در مسئله طهارت و نجاست آب تعبّد راه ندارد.

#### مطلب ۴:

چون غلبه آب بر نجاست علت تکوینی طهارت آب است، از این رو آب کمتر از کُرّ با آب کُرّ در این حکم یکسان خواهد بود. زیرا وجود و عدم طهارت آب تابع وجود و عدم علت تکوینی آن است و آب کمتر از کُرّ نیز اگر بر نجاست غلبه داشته باشد علت تکوینی طهارت در آن موجود است. پس طبعاً طهارت که معلول آن است برای آب حاصل خواهد بود. بدیهی است طهارت یعنی پاکیزگی نیز خود یک امر تکوینی است که عینیت خارجی دارد و هرگز یک حکم وضعی و قراردادی نیست که فقط در عالم ذهن و اعتبار وجود داشته باشد.

#### مطلب ۵:

از حدیث ۸ و ۹ که مربوط به آب باران و آب استنجا بود معلوم می شود پاک بودن آب بارانی که روی بام آلوده به ادرار می بارد و نیز پاک بودن آب استنجا طبق قانون غلبه آب بر نجاست است که قانون عمومی برای همه آبهاست. زیرا در این دو حدیث با عبارت «ما أصابه من الماء أكثر» و «ان الماء أكثر من القدر» بیشتر بودن آب باران و آب استنجا نسبت به ادرار موجود علت پاک بودن این دو آب معرفی شده است که آب بیشتر طبعاً بر ادرار اندك غلبه می کند، بنابراین در مورد آب باران و آب استنجا، استثناء و قانون اختصاصی بر مبنای تعبّد وجود ندارد که طهارت این دو آب را بر خلاف عمومات و اطلاعات ادله تعبّد ثابت کند بلکه در مورد این دو آب نیز قانون غلبه آب بر نجاست حاکم است.

#### مطلب ۶:

از حدیث ۸ و ۹ که مربوط به آب باران و آب استنجا بود معلوم می شود آب قلیل

یعنی کمتر از کُر اگر بر نجاست غلبه داشته باشد به صرف ملاقات با نجاست نجس نمی شود. زیرا آب باران مذکور در حدیث و آب استنجاء هر دو قلیل اند و اگر آب قلیل به محض ملاقات با نجاست نجس شود، در این صورت آب باران و آب استنجاء در برخورد با ادرار موجود در محلّ، نجس می شوند و محلّ آلوده به ادرار را پاک نمی کنند و اگر چنین باشد، استنجاء با آب قلیل هرگز محلّ را پاک نخواهد کرد و معلوم است که هیچ فقیهی نمی تواند به این مطلب ملتزم شود.

مطلب ۷:

عباراتی از قبیل «كَلَّمَا غَلَبَ الْمَاءُ عَلَى رِيحِ الْحَيْفَةِ فَتَوَضَّأُ...» و «إِنْ تَغَيَّرَ الْمَاءُ فَلَا تَتَوَضَّأُ...» و «إِنْ كَانَ الْمَاءُ قَاهِرًا لَا يُوجِدُ مِنْهُ الرِّيحُ فَتَوَضَّأُ...» و «إِذَا كَانَ النَّسْءُ الْغَالِبَ عَلَى الْمَاءِ فَلَا تَتَوَضَّأُ...» و «كَلَّمَا غَلَبَ كَثْرَةُ الْمَاءِ فَهُوَ طَاهِرٌ» که در روایات سابق بود و قانون غلبه را در طرف آب و در طرف نجاست گوشزد می کرد نظر به نوع خاصی از آب ندارد؛ بلکه قانون غلبه آب بر نجاست و غلبه نجاست بر آب را در رابطه با مطلق آب توضیح می دهد می خواهد بگوید: غلبه چه در جانب آب باشد و چه در جانب نجاست، یک واقعیت تکوینی است که اثر طبیعی خود را دارد یعنی اگر غلبه در جانب آب رخ دهد چه کمتر از کُر باشد و چه به مقدار کُر و چه بیشتر از کُر. چنین آبی طبعاً نجاست را مغلوب و مستهلک می کند و اثر طبیعی آن این است که این آب فاسد نمی شود و آبی که در برخورد با نجاست فاسد نشود درصد آلودگیش از حدّ مجاز بیشتر نیست و حکم شرعی و بهداشتی آن جواز استعمال است، و اگر غلبه در جانب نجاست باشد طبعاً آبی که مغلوب نجاست می شود فاسد خواهد شد و حکم شرعی و بهداشتی آب فاسد لزوم اجتناب از آن است.

کلمه «ماء» در این روایات، اطلاق دارد و شامل همه اقسام آب می شود و قانون غلبه در جانب آب که این روایات گوشزد کرده برای جنس و طبیعت آب ثابت شده است، مقدار آب کم باشد یا زیاد و ظرف و محلّ آب هر چه باشد، چاه یا نهر، حوض یا گودال، کوزه یا دریا فرقی ندارد. زیرا وصف غلبه مربوط به جنس آب است و چون

غلبه، وصفی است تکوینی در هر آبی تحقق یابد اثر تکوینی خود را دارد، چنانکه وصف غلبه در جانب نجاست نیز مربوط به نجاست است و مقدار و ظرف آن هر چه باشد فرق نمی کند.

از بیان فوق روشن شد که لفظ «ماء» در این روایات به اطلاق خود باقی است و شامل آب کُرّ و کمتر از کُرّ می شود و بنابراین، آب کمتر از کُرّ نیز اگر در برخورد با نجاست بر نجاست غلبه کند پاک است و این حکم اختصاص به آب کُرّ ندارد پس اگر یک قطره آب متنجس که فرضاً یک گرم است در ده کیلو آب بیفتد چون ده کیلو آب ده هزار برابر یک قطره است بر یک قطره غلبه می کند و نجس نمی شود. اساساً معقول نیست در اسلام که دین فطرت است و باید تشریحش موافق تکوین باشد ده کیلو آب بهداشتی و سالم که هیچگونه تأثیر منفی و غیر بهداشتی ندارد، نجس و لازم الاجتناب باشد با اینکه نجس به معنای پلید و آلوده است و این آب، پلید و آلوده نیست و حدیث محمد بن اسماعیل بن بزیع که قبلاً در محتوای آن بحث شد می گوید: آب اگر فاسد شود نجس است و این آب فاسد نیست، بلکه سالم و پاکیزه است پس به حکم حدیث مزبور پاک است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

### توجیه صاحب حدائق

صاحب حدائق - رضوان الله علیه - چون معتقد است که آب کمتر از کُرّ به محض ملاقات با نجاست نجس می شود، اطلاق «ماء» را در این روایات که می گوید: اگر آب بر نجاست غلبه کند نجس نمی شود حمل کرده است بر مواردی که آب به قدر کُرّ و بیشتر باشد. او می گوید: «چون در بعضی از این روایات لفظ «غدیر» و «حوض» آمده و معمولاً ظرفیت غدیر و حوض به قدر کُرّ و بیشتر است، از این رو بقیه روایات را که لفظ «غدیر» و «حوض» ندارد باید حمل کنیم بر مواردی که آب به قدر کُرّ و بیشتر باشد. بنابراین فقط آب کُرّ و بیشتر از کُرّ است که اگر در برخورد با نجاست بر نجاست غلبه

کند نجس نمیشود ولی آب کمتر از کرّ در برخورد با نجاست اگر بر نجاست غلبه هم بکند نجس می شود.<sup>۴۴</sup> نظر صاحب حدائق قابل قبول نیست، به چند دلیل:

دلیل اوّل اینکه در هیچیک از روایاتی که قبلاً ذکر شد و حاوی قانون غلبه آب بر نجاست بود ذکری از کرّ نشده و طهارت آبی که بر نجاست غلبه کند در این روایات مشروط نشده است به اینکه آب به قدر کرّ و بیشتر باشد بنابراین حمل کردن اطلاق «ماء» را در این روایات بر مواردی که آب به قدر کرّ و بیشتر باشد وجه مقبولی ندارد.

دلیل دوم اینکه غدیر و حوض که در بعضی از این روایات در سؤال راوی آمده است همیشه به قدر کرّ و بیشتر ظرفیت ندارد بلکه ظرفیت غدیر و حوض گاهی به قدر کرّ و گاهی کمتر از کرّ و گاهی بیشتر است و این ادعای صحیح نیست که غدیر و حوض همیشه به قدر کرّ و بیشتر از کرّ ظرفیت دارد.

دلیل سوم اینکه در این روایات علت نجس نشدن آب غلبه آب بر نجاست معرفی شده است نه کرّ بودن آب اگر علت نجس نشدن آبی که بر نجاست غلبه می کند کرّ بودن آب بود باید در این روایات چنین آمده باشد که چون آبهای مورد سؤال به قدر کرّ و بیشتر است به علت کرّ بودن نجس نمی شود ولی چنین نیست بلکه در این روایات آمده است که اگر آب بر نجاست غلبه کند نجس نمی شود یعنی علت نجس نشدن آن غلبه بر نجاست است غلبه کردن آب بر نجاست یک امر تکوینی است که اثر تکوینی آن فاسد نشدن و سالم ماندن آب است و پاک بودن آب یعنی همین بنابراین پاک بودن آب یک واقعیت تکوینی است نه یک حکم وضعی و قراردادی که فقط در عالم ذهن و اعتبار وجود داشته باشد سالم ماندن و فاسد نشدن آب در آب کرّ باشد یا در کمتر از کرّ یک حقیقت است، در یک کیلو آب حاصل شود یا در هزار کیلو فرقی ندارد، همانطور که وصف تر بودن برای آب یک حقیقت و یک وصف واقعی است و در یک کیلو آب و هزار کیلو فرقی ندارد.

از آنچه گذشت روشن شد که لفظ «ماء» در روایات سابق اطلاق دارد و شامل آب



کمتر از کرّ نیز می شود و بنابراین آب کمتر از کرّ هم اگر در برخورد با نجاست بر نجاست غلبه کند پاک است و در این حکم با آب کرّ فرقی ندارد.

یادآوری می شود که روایات مربوط به کرّ در یک بحث تفصیلی بررسی خواهد شد که آیا مقصود از کرّ وزن خاصی است که نه یک گرم کم باشد و نه یک گرم زیاد، و نیز مساحت خاصی است که نه یک میلی متر مکعب کم باشد و نه زیاد و یا مقصود چیز دیگری است و روایات مربوط به کرّ نه وزن خاصی را بر مبنای تعبد تعیین می کند و نه مساحت خاصی را خصوصاً که وزن و مساحت مذکور در روایات با هم منطبق نیست. زیرا وزن کرّ بر مبنای قول مشهور یعنی هزار و دویست رطل عراقی از وزن کرّ بر مبنای مساحت به قول مشهور یعنی چهل و دو وجب و هفت هشتم و جب حدود صد و ده کیلو کمتر است؟



### قانون کثرت در روایات

در مسئله طهارت و نجاست آب روایاتی وجود دارد که می گوید: آب اگر کثیر باشد با ملاقات نجاست نجس نمی شود بدون اینکه مقدار کثیر را از نظر وزن و مساحت تعیین کند، بعضی از این روایات را به منظور بررسی مدلول آنها در اینجا می آوریم:

۱- حدیث عمّار از امام صادق (ع) که می گوید: «سئل ابو عبدالله (ع) عن البثر یقع فیها زنبیل عذرة یا بسة أو رطبة؟ فقال: لا بأس اذا كان فیها ماء کثیر»<sup>۴۵</sup> یعنی از امام صادق (ع) پرسیدند از حکم چاهی که یک زنبیل عذره خشک یا تر در آن می ریزد؟ امام فرمود: مانعی ندارد به شرط اینکه در چاه، آب کثیر وجود داشته باشد.

این حدیث کثیر بودن آب چاه را شرط نجس نشدن آب آن دانسته است بدون اینکه اندازه کثیر را تعیین کند، ولی چون سؤال از یک زنبیل عذره شده است که در چاه می ریزد، طبعاً کثیر بودن آب چاه نسبت به یک زنبیل عذره مقصود بوده است. بنابراین «کثیر» در این حدیث یک مقدار نسبی است و نسبت به مقدار نجاستی که با آن برخورد

می کند سنجیده شده ولی مقدار دقیق آن تعیین نشده است و باید گفت: حداقل کمتر مقدار است که مغلوب نجاست نشود و رنگ و بو و مزه آن تغییر نکند.

۲- حدیث علی بن جعفر از امام موسی بن جعفر (ع) که می گوید: «سئلته عن الدجاجة و الحمامة و اشباههما تطأ العذرة ثم تدخل في الماء يتوضأ منه للصلاة؟ قال: لا الا ان يكون الماء كثيراً قدر كُرٍّ من ماء»<sup>۴۶</sup> یعنی از امام سوال کردم از مرغ و کبوتر و مانند آن که پا روی عذرة می گذارد سپس داخل آب می شود آیا با این آب می توان وضوء گرفت برای نماز؟ فرمود: نمی توان با این آب وضوء گرفت، مگر اینکه مقدار آب، کثیر باشد به اندازه کُرَّ آب.

این حدیث هم کثیر بودن آب را شرط نجس نشدن آب با ملاقات نجاست دانسته و حداقل کمتر را به قدر کُرَّ تعیین کرده، ولی مقدار کُرَّ را مشخص نکرده است.

۳- حدیث زرارة از امام محمد باقر (ع) که در ذیل آن می گوید: «اذا كان الماء اكثر من رواية لم ينجسه شيء يتفسخ فيه او لم يتفسخ الا ان يجيء له ريح تغلب على ريح الماء»<sup>۴۷</sup> یعنی امام فرمود: اگر آب، بیشتر از روایة مرده حیوانی مانند موش آنرا نجس نمی کند، چه متلاشی شود و چه نشود، مگر اینکه بوی جیفه بر بوی آب غلبه کند. این حدیث در تهذیب جزء اخیر حدیثی است که در آن سوال می شود از حکم روایة آبی که موش مرده در آن افتاده است.

در این حدیث لفظ «اکثر» به کار برده شده و بیشتر بودن آب را از آب روایة شرط نجس نشدن آب با ملاقات موش مرده متلاشی شده دانسته است. روایة ظرف آبی است که از سه جلد به هم دوخته درست می شود (المنجد) و چون جلدهای حیوانات کوچک و بزرگ دارد طبعاً ظرفیت روایه های یکسان نیست. بنابراین، اکثر از روایة بودن آب اندازه مشخصی از آب را تعیین نمی کند بلکه اشاره به یک اندازه تقریبی دارد.

۴- حدیث ابو بصیر از امام صادق (ع) که ضمن آن می گوید: «...ولا يشرب من الكلب الا ان يكون حوضاً كبيراً يستقي منه»<sup>۴۸</sup> یعنی امام فرمود: نوشیدن از باقیمانده آبی که

سگ از آن خورده است جائز نیست، مگر اینکه آب در حوض بزرگی باشد که مردم از آب آن بر می دارند. در این حدیث بزرگی حوض مطرح شده است که لازمه آن کثیر بودن آب حوض است. بنابراین باید حدیث مربور را از حدیثهایی شمرد که کثیر بودن آب را شرط نجس نشدن آب در برخورد با زبان سگ دانسته، ولی اندازه این آب کثیر را تعیین نکرده است، از این رو طبعاً کبیر بودن حوض و کثیر بودن آب آن نسبی و تقریبی خواهد بود و باید گفت: حداقل آن مقداری است که مغلوب آلودگی زبان سگ نشود، بلکه آن را مغلوب و مستهلک کند.

۵- حدیث شهاب بن عبدربه از امام صادق (ع) که در ذیل آن فرمود: «كَلَّمَا غَلَبَ كَثْرَةُ الْمَاءِ فَهُوَ طَاهِرٌ»<sup>۴۹</sup> یعنی در هر موردی که زیادی آب سبب غلبه آب بر نجاست شود آن آب پاک است. این حدیث قبلاً در حدیثهای حاوی قانون غلبه آب بر نجاست (شماره ۷) ذکر شد، ولی چون لفظ «کثرت» در آن بود آن را در ردیف حدیثهای حاوی قانون کثرت نیز آوردیم.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

### چند نکته

در اینجا ذکر چند نکته در رابطه با قانون کثرت لازم است:

نکته اول: چون در این روایات مقدار کثیر تعیین نشده است طبعاً مقصود، کثرت آب به طور نسبی بوده است، یعنی کثرت آب باید نسبت به نجاستی که با آن برخورد می کند سنجیده شود. زیرا مقدار نجاستی که با آب برخورد می کند کم و زیاد دارد و نمی توان برای آن اندازه خاصی تعیین کرد. بنابراین اگر مقدار نجاست یک زنبیل عذره است، چنانکه در حدیث ۱ بود، کثرت آب باید نسبت به آن سنجیده شود و اگر نجاست، عذره کمی است که به پای مرغ و کبوتر می چسبد، چنانکه در حدیث ۲ بود، باز کثرت آب باید نسبت به آن سنجیده شود. یعنی آب به قدری باشد که مغلوب نجاست اندک پای کبوتر نشود، و اگر نجاست، مرده حیوانی مانند موش است، چنانکه در

حدیث ۳ بود، باید آب بیشتر از راویه باشد تا مغلوب آلودگی مرده موش نشود و بوی آن را نگیرد، و اگر نجاست آلودگی زبان سگ است، چنانکه در حدیث ۴ بود، باید کثرت آب به اندازه آب حوض بزرگ باشد و خلاصه چون کثیر و قلیل هر دو نسبی اند کثرت آب را باید نسبت به مقدار نجاست سنجید که اگر آب مغلوب نجاست نشود پاک است و نسبت به آن نجاست، کثیر محسوب می شود، چند سطر پیش در حدیث ۵ خواندیم که «كُلَّمَا غَلَبَ كَثْرَةُ الْمَاءِ فَهُوَ طَاهِرٌ» در این حدیث کثرت آب نسبت به مقدار نجاستی که با آن برخورد می کند سنجیده شده و نشانه کثیر بودن آب را غالب شدن آب بر نجاست معرفی کرده است، و در صفحه ۱۴۸ در حدیث ۸ خواندیم که کثیر بودن آب باران را نسبت به باقیمانده ادرار روی بام سنجیده و گفته بود: «مَا أَصَابَهُ مِنَ الْمَاءِ أَكْثَرَ» یعنی مثلاً ده لیتر بارانی که روی بام باریده از اندک ادرار باقیمانده روی بام بیشتر است، بنابراین، آب باران مذکور در این حدیث مصداقی از آب کثیر است، و نیز در حدیث ۹ دیدیم که آب استنجاء را نسبت به یک قطره ادرار باقیمانده سنجیده و گفته بود: «إِنَّ الْمَاءَ أَكْثَرَ مِنَ الْقَدْرِ» یعنی مثلاً نیم لیتر آب استنجاء بیشتر از یک قطره ادرار باقیمانده در محل است. پس آب استنجاء نیز چون بر ادرار موجود غلبه می کند مصداقی از آب کثیر محسوب می شود.

از آنچه گذشت روشن شد که قانون کثرت مذکور در این روایات باید نسبت به مقدار نجاستی که با آب برخورد میکند سنجیده شود و نمی توان برای آب کثیر اندازه مشخصی تعیین کرد و به همین علت در این روایات اندازه مشخصی برای آن ذکر نشده است.

نکته دوم: رابطه قانون کثرت آب با قانون غلبه آب بر نجاست، که قبلاً ذکر شد، رابطه علت و معلول است، یعنی کثرت آب علت غلبه آب بر نجاست محسوب می شود و حدیث «كُلَّمَا غَلَبَ كَثْرَةُ الْمَاءِ فَهُوَ طَاهِرٌ» صریحاً کثرت آب را علت غلبه بر نجاست دانسته و می خواهد بگوید: کثرت آب که یک واقعیت تکوینی است و عینیت خارجی

دارد علت تکوینی غلبه آب بر نجاست است که این غلبه نیز یک واقعیت تکوینی است و عینیت خارجی دارد.

بنابراین در قانون کثرت آب و قانون غلبه آب بر نجاست که محتوای دو دسته روایت بود سخن از واقعیتهای طبیعی و تکوینی است نه از احکام وضعی و قراردادی. و باید گفت: در این مباحث، نظافت و بهداشت و سلامت محیط زیست مطرح است نه جعل احکام وضعی بر مبنای تعبد. اساساً در مسائل مربوط به نظافت و بهداشت باید علل طبیعی نظافت و بهداشت شناخته شود و بر مبنای آن عمل گردد و نباید در این گونه مسائل تعبد را اصل قرار داد. زیرا آبی که از نظر طبیعی، پاکیزه و بهداشتی است نمی توان گفت: تعبداً آلوده و پلید است و متقابلاً آبی که از نظر طبیعی آلوده و غیر بهداشتی باشد نمی توان گفت: تعبداً پاکیزه و بهداشتی است و به همین علت، روایات مربوط به طهارت و نجاست آب، علل طبیعی را گوشزد می کند و از فاسد شدن آب و تغییر بو و مزه و رنگ آن و نیز فاسد نشدن آب و غلبه آب بر نجاست سخن می گوید و معلوم است که هر جا سخن از علل طبیعی باشد نمی توان از تعبد سخن گفت.

نکته سوم: علامه مجلسی نسبی بودن کثرت آب را در مقایسه با نجاستی که با آن برخورد می کند مطرح کرده است، او در آغاز حدیثی را از تهبذیب شیخ طوسی بدین صورت می آورد:

«عن زرارۃ عن ابی جعفر (ع) قال: قلت له: راویۃ من ماء سَقَطَتْ فِيهِ فَارَةٌ او جُرْدَةٌ او صَعْوَةٌ مَيْتَةٌ؟ قال: اِذَا تَفَسَّخَ فِيهَا فَلَا تَشْرَبْ مِنْ مَائِهَا وَلَا تَتَوَضَّأْ وَصَبَّهَا وَانْ كَانْ غَيْرَ تَفَسَّخَ فَأَشْرَبْ مِنْهُ وَتَوَضَّأْ وَاطْرَحْ الْمَيْتَةَ اِذَا اَخْرَجْتَهَا طَرِيَةً وَكَذَلِكَ الْجُرْدَةُ وَحُبُّ الْمَاءِ وَالْقَرِيْبَةُ وَأَشْبَاهُ ذَلِكَ مِنْ اَوْعِيَةِ الْمَاءِ، قال: و قال ابو جعفر (ع): اِذَا كَانَ الْمَاءُ اَكْثَرَ مِنْ رَاوِيَةٍ لَمْ يُجَسَّهْ شَيْءٌ تَفَسَّخَ فِيهِ اَوْ لَمْ يَتَفَسَّخْ اِلَّا اَنْ يَحْيَى لَهُ رِيْحٌ تَغْلِبُ عَلَي رِيْحِ الْمَاءِ»<sup>۵</sup> یعنی زراره گفت: از امام باقر (ع) پرسیدم: اگر موش خانگی یا صحرایی یا گنجشک مرده در راویه آب بیفتد حکمش چیست؟ فرمود: اگر حیوان مرده در راویه آب متلاشی شده باشد از آب آن نیاشام و از

آن وضوء نگیر و آن را بریز و اگر متلاشی نشده باشد از آن بیاشام و وضوء بگیر و حیوان مرده را که تازه است دور بینداز و حکم جرّة<sup>۵۱</sup> و حبّ آب و مشک و مانند آنها نیز چنین است. زراره گفت: و نیز امام فرمود: هر گاه آب بیشتر از «راویة» باشد چیزی از این حیوانات مرده آن را نجس نمی کند، چه متلاشی شده باشد و چه نشده باشد، مگر اینکه بوی جیفه بر بوی آب غالب شود.

علامه مجلسی پس از نقل حدیث فوق و اشاره به این مطلب که این حدیث دلالت دارد بر عدم تنجّس آب قلیل به صرف برخورد با نجاست و پس از بیانات دیگری در این زمینه می فرماید: «او یقال: تختلف الکثرة المعتبرة فی عدم انفعال الماء بحسب اختلاف مقادیر النجاسات الواردة علیه». یعنی ممکن است گفته شود کثرتی که شرط نجس نشدن آب به محض برخورد با نجاست است باید نسبت به کمی یا زیادی نجاستی که با آب برخورد می کند سنجیده شود.

این سخن علامه مجلسی حق است و با قانون غلبه و قانون کثرت که در روایات بود منطبق است. زیرا قانون غلبه این بود که اگر آب بر نجاست غلبه کند پاک است و اگر نجاست بر آب غلبه کند نجس است و قانون کثرت این بود که اگر کثرت آب سبب غلبه بر نجاست شود پاک است و ناگفته پیداست که اگر آب نسبت به نجاستی که با آن برخورد می کند زیاد باشد بر آن غلبه می کند و اگر کم باشد مغلوب نجاست می شود و این معنای نسبی بودن کثرت آب در مقایسه با نجاست است که محتوای سخن علامه مجلسی بود. علاوه بر این، سخن وی با تکوین نیز منطبق است، زیرا آبی که مغلوب نجاست شود اگر چه بیش از کُرّ باشد تکویناً آلوده و پلید است و طبعاً اجتناب از آن لازم، و متقابلاً آبی که بر نجاست غلبه کند اگر چه کمتر از کُرّ باشد تکویناً فاسد نیست و طبعاً استعمالش جایز خواهد بود. ضمناً اینکه علامه مجلسی می گوید: روایت مزبور دلالت دارد بر عدم تنجّس آب قلیل به محض برخورد با نجاست، حق می گوید. زیرا آب حُبّ و جرّة و مشک که در حدیث آمده معمولاً کمتر از کُرّ است، خصوصاً مشک که آن را افراد

متعارف که پهلوآن نیستند به دوش می گرفته اند و اگر آب آن به قدر کُر باشد نمی تواند آن را حمل کنند. زیرا وزن آب کُر به قول مشهور بیش از سیصد و هشتاد کیلو گرم است (توضیح المسائل امام خمینی، مسئله ۱۶) و چنین وزنی را فقط وزنه برداران قهرمان برای چند ثانیه می توانند از زمین بلند کنند.

یک نکته ظریف

قبلاً روشن شد که به حکم قانون غلبه، اگر آب مغلوب نجاست گردد نجس می شود، در اینجا باید به این نکته توجه شود که اگر می گوئیم آبی که مغلوب نجاست شود نجس است، به معنای این نیست که ذرات چنین آبی تغییر ماهیت می دهند و تبدیل به نجس می شوند، بلکه به معنای این است که چون نجاست بر آب غلبه دارد، طبعاً نمی توان از ذرات سالم و بهداشتی آب که با نجاست مخلوط شده اند استفاده کرد و این مجموعه مخلوط در این حال پلید است. به تعبیر دقیقتر، این مجموعه ای است از پلید و غیر پلید که چون پلید بر غیر پلید غلبه دارد، در این حال، سالم و بهداشتی نیست و باید از آن اجتناب شود. ولی باید دانست که ذرات سالم آب با ذرات نجاست تداخل نمی کنند و با هم یکی نمی شوند. زیرا تداخل اجسام محال است. بنابراین در چنین حالتی که ذرات سالم آب با ذرات نجاست مخلوط شده اند، ذرات آب با ذرات نجاست در کنار هم قرار گرفته اند، ولی در هم ادغام نشده اند. و اگر ممکن بود از ذرات سالم آب استفاده شود مانعی نداشت. به عبارت دیگر ذرات آب که ترکیبی از اکسیژن و هیدروژن است، در همان حال که با ذرات نجاست مخلوط و در کنار آنها قرار دارند، ذاتاً پاک هستند و دلیلی نداریم که ذرات سالم و بهداشتی آب چون در کنار ذرات نجاست قرار می گیرند ذاتاً نجس می شوند. بلکه باید گفت در این حال نیز به طهارت خود باقی هستند، یعنی ذرات سالم آب اگر هر یک به تنهایی لحاظ شوند مغلوب نجاست نشده و آلوده و پلید نیستند و پاکی یعنی همین عدم پلیدی. نهایت اینکه چون فرضاً مجموعه ای مخلوط از آب و نجاست وجود دارد که نجاست بر آب غالب

است، این مجموعه مخلوط پلید و غیر بهداشتی است و در این حال نمی توان از ذرات سالم و بهداشتی آب که در این مجموعه وجود دارد استفاده کرد. روی این مبنا اگر بتوان ذرات آب را جدا کرد، پاك خواهد بود. یعنی آبی که تصفیه و بازیابی می شود به همان حالت اولیه اش باز می گردد و سالم و بهداشتی است و در نتیجه چنین آبی که قبلاً ذرات آن با نجاست هم نشین بوده و اکنون تصفیه و جدا شده اند، پاك و سالم و برای استفاده در طهارت و شرب بلا مانع است.

می گویند در ژاپن آب فاضلاب ها را تصفیه و بازیابی می کنند و از آن آب سالم و بهداشتی به دست می آید. معلوم است که این آب بازیابی شده همان ذرات سالم آب است که قبلاً با ذرات نجاست مخلوط بوده (یعنی در کنار آنها قرار داشته) و اکنون جدا و تصفیه شده و مجموعه ذرات سالم آب یکجا جمع گشته و مخزنهای آب را پر کرده است. قبلاً نیز روشن شد که آب قلیل با ملاقات نجاست نجس نمی شود. ۵۲ پس این ذرات سالم آب که قبلاً با ذرات نجاست ملاقات کرده اند نجس نشده اند. چون نه در ذرات نجاست ادغام شده و نه تغییر ماهیت داده اند. بنابراین آب سالمی که از فاضلاب به وسیله کارخانه، تصفیه و بازیابی می شود پاك است و این نظیر آب برفهایی است که در انبارهای برف کوهستانها با فضله های حیوانات وحشی ملاقات می کند و به همراه مقداری از شیرۀ نجاست به زمین فرو می رود و به طور طبیعی تصفیه می شود و از چشمه ها بیرون می آید. این تصفیه طبیعی با تصفیه به وسیله کارخانه فرقی ندارد. اگر ده منطقه برفی باشد که در هر منطقه ای فضله های خرس و پلنگ وجود دارد و برفهای این مناطق که آب می شود و به صورت آبهای قلیل در می آید با این نجاسات برخورد کند و به زمین فرورود و به طور طبیعی تصفیه شود و از ده چشمه بیرون آید و آبهای چشمه ها که سالم و بهداشتی است در استخری جمع شود طبعاً آب استخر پاك خواهد بود. اگر گفته شود آب قلیل با ملاقات نجاست نجس می شود، لازم می آید آب استخر مفروض نجس باشد که هیچ فقیهی نمی تواند به آن ملتزم شود. تصفیه آب با کارخانه شبیه این



تصفیه طبیعی است .

### تنفّر ناشی از قوّه واهمه

ممکن است بعضی از افراد که این مطلب را می خوانند در خود احساس تنفّر کنند و بگویند چگونه ممکن است آب بازیابی شده از فاضلاب پاك و قابل شرب باشد، با اینکه آورده به انواع پلیدیها بوده است؟ چنانکه اگر برخی بشنوند که قرآن می گوید: شیر گاو و گوسفند از میان سرگین و خون بیرون می آید (سوره نحل ۶۶) ممکن است با خود بگویند چگونه ممکن است مایعی که از میان سرگین و خون بیرون می آید قابل شرب باشد؟

ولی باید دانست که این احساس تنفّر یک حالت عاطفی ناشی از قوّه واهمه است که اگر انسان خود را از آن خلاص نکند و به حکم عقل برنگردد ممکن است او را وادار به عکس العمل منفی کند. چنانکه می گویند کشاورزی در مزرعه ارباب خود میوه بسیار خوبی عمل آورد و هنگامی که ارباب به مزرعه آمد از آن میوه نزد او آورد. ارباب از آن میوه بسیار مرغوب خیلی خوشش آمد و با میل فراوان از آن خورد و کشاورز را تحسین و تشویق کرد. سپس از کشاورز پرسید چه کردی که این میوه به این خوبی را عمل آوردی؟ او گفت به آنها کود انسانی دادم! ناگهان ارباب برآشفته و با حالت غضب گفت: تو ... به خورد من دادی! باید از مزرعه بیرون بروی.

در مورد آب بازیابی شده از فاضلاب نیز ممکن است فقیهی تحت تأثیر احساس تنفّر ناشی از قوّه واهمه از فتوادادن به طهارت چنین آبی خودداری کند. راه رهایی از این حالت عاطفی مولود واهمه، به کار انداختن عقل و تجزیه و تحلیل صحیح مطلب بر مبنای اصول علمی است. فقیه در اینجا باید به چند مطلب دقیقاً توجه کند:

مطلب اول اینکه آب خالص ماده ای است ترکیب یافته از اکسیژن و هیدروژن. مطلب دوم اینکه وقتی آب مثلاً با آبغوره مخلوط می شود، ذرات خالص آب با

ذرات آبغوره در هم ادغام نمی‌شوند، بلکه در کنار هم قرار می‌گیرند. مطلب سوّم اینکه ذرات خالص آب در همه مراحلی که در حال اختلاط با هر چیزی طی می‌کنند اصالتشان حفظ می‌شود و تغییر ماهیت نمی‌دهند. مطلب چهارم اینکه آبی که از فاضلاب بازیابی می‌شود، مجموعه ذرات خالص و سالم آب است که در همه مراحل اختلاط با چیزهای دیگر به حالت اصلی خود باقی مانده و سلامتشان حفظ شده است و پس از بازیابی روی هم متراکم شده و انبوه آب سالم و بهداشتی را به وجود می‌آورند.

وقتی که فقیه به این مطالب توجه کند اگر تحت تأثیر قوه واهمه حالت تنفر در وی حاصل شده باشد، تنفرش زایل شده و به حکم عقل باز می‌گردد و فتوا به طهارت آب تصفیه شده از فاضلاب می‌دهد. البته این مسأله مبنی بر قول حق است که آب قلیل با ملاقات نجاست نجس نمی‌شود و فقط با تغییر نجس می‌شود و این قول فقیه مبتکر ابن ابی عقیل عثمانی و عالم خبیر فیض کاشانی است و ما آن را اختیار کردیم. ضمناً آنجا که آب مغلوب نجاست می‌شود و تغییر می‌کند، این تغییر مربوط به مجموعه مخلوط از آب و نجاست است که نجاست بر آب غلبه دارد، ولی ذرات خالص آب که با ذرات نجس ملاقات کرده اند هر یک به تنهایی نه تغییر کرده و نه در ذرات نجس ادغام شده اند، بلکه هر ذره ای که مصداقی از آب قلیل است در همان حال که با ذرات نجس ملاقات کرده پاک و سالم مانده و تراکم این ذرات انبوه آب سالم و بهداشتی را به وجود می‌آورد. در ادامه این مقاله بحث مفصلی درباره روایات «کُرّ» خواهد آمد که در آن مطالب ذیل روشن شده است:

۱- از روایات «کُرّ» استفاده نمی‌شود که اندازه معینی از آب دارای وزن خاص یا مساحت خاص «کُرّ» است که با ملاقات نجاست نجس نمی‌شود و اگر یک قطره کمتر باشد با ملاقات نجاست نجس می‌شود.

۲- لفظ «کُرّ» در روایات کنایه از «کثیر» است و کثیر اندازه معینی ندارد، بلکه

کثرت آن نسبت به نجاستی که با آن برخورد می کند سنجیده می شود و اگر آب بر نجاست غلبه کند - چه کم باشد و چه زیاد - پاک است و اگر مغلوب نجاست گردد نجس می شود.

### پاورقیها:

- ۱ و ۲. جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۱، ص ۳۱۷ و ۳۱۸، چاپ آخوندی.
۴. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۹، ح ۲.
۵. همان، ج ۲، ص ۱۰۰۵، ح ۱.
۶. همان، ج ۱، ص ۱۴۳، ح ۴.
۷. شرح لمعه، چاپ عبدالرحیم، ج ۱، ص ۱۷.
۸. وسائل، ج ۱، ص ۱۳۷، ح ۶.
۹. جواهر، ج ۱، ص ۱۹۹.
۱۰. المهذب، ابن البراج، ج ۱، ص ۲۳.
۱۱. جواهر، ج ۱، ص ۲۲۸، چاپ جدید آخوندی.
۱۲. همان، ج ۱، ص ۱۹۱.
۱۳. وسائل، ج ۱، ص ۱۳۲، ح ۵.
۱۴. همان، ج ۱، ص ۱۳۳، ح ۲.
۱۵. همان، ج ۱، ص ۱۲۶، ح ۶ و نیز حدیث ۷ که مکاتبه است.
۱۶. همان، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۸.
۱۷. مختلف علامه، چاپ قدیم، ص ۴، فصل ۳، مسئله ۱، ۱۶۳.
۱۸. وسائل، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۸.
۱۹. همان، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۵.
۲۰. همان، ج ۱، ص ۱۳۰، ح ۲۱.
۲۱. همان، ج ۱، ص ۱۳۴، ح ۲.
۲۲. همان، ج ۱، ص ۱۳۸، ح ۷.
۲۳. همان، ج ۱، ص ۱۲۸، ح ۱۲.
۲۴. مختلف علامه، چاپ سنگی، ص ۴، فصل ۳، مسئله ۱.
۲۵. وسائل، ج ۱، ص ۱۳۴، ح ۳.
۲۶. همان، ج ۱، ص ۱۳۶، ح ۱۰.

۲۷. همان، ج ۱، ص ۱۲۶، ح ۷ و ۶.
۲۸. همان، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۸.
۲۹. همان، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۵.
۳۰. جواهر، ج ۱، ص ۱۰۷، چاپ جدید.
۳۱. تهذیب شیخ طوسی، ج ۱، ص ۴۱۳، چاپ نجف، ده جلدی؛ وسائل، ج ۱، ص ۱۱۲، ح ۱.
۳۲. وسائل، ج ۱، ص ۱۱۵، ح ۱۲.
۳۳. همان، ج ۱۸، ص ۴۱، ح ۵۱ و ۵۲.
۳۴. همان، ج ۱، ص ۱۰۲، ح ۱.
۳۵. همان، ج ۱، ص ۱۰۳، ح ۳.
۳۶. همان، ج ۱، ص ۱۰۵، ح ۱۱.
۳۷. همان، ج ۱، ص ۱۰۴، ح ۷.
۳۸. همان، ج ۱، ص ۱۰۴، ح ۶.
۳۹. همان، ج ۱، ص ۱۰۴، ح ۹.
۴۰. الرأیة المَزادة من ثلاثة جلود فيها الماء (المنجد). یعنی راویة ظرف آبی است که از سه پوست بهم دوخته درست می شود.
۴۱. وسائل، ج ۱، ص ۱۱۹، ح ۱۱.
۴۲. همان، ج ۱، ص ۱۰۸، ح ۱.
۴۳. علل الشرائع صدوق، ص ۲۸۷، باب ۲۰۷، ح ۱؛ وسائل، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۲، نقل از علل الشرائع.
۴۴. حدائق، ج ۱، ص ۲۹۵ تا ۲۹۷.
۴۵. وسائل، ج ۱، ص ۱۲۸، ح ۱۵.
۴۶. همان، ج ۱، ص ۱۱۷، ح ۴.
۴۷. همان، ج ۱، ص ۱۰۴، ح ۹ و تهذیب جلد ۱، ص ۴۱۲، ح ۱۷، طبع نجف.
۴۸. همان، ج ۱، ص ۱۶۳، ح ۷.
۴۹. همان، ج ۱، ص ۱۱۹، ح ۱۱.
۵۰. مرآة العقول، ج ۱۳، ص ۹؛ تهذیب، ج ۱، ص ۴۱۲، ح ۱۷؛ وسائل، ج ۱، ص ۱۰۴، ح ۹ و ۸.
۵۱. جرّة ظرفی است از خزف دارای دو دسته و دهن گشاد و شکم بزرگ (المنجد).
۵۲. توضیح بیشتر درباره این مسأله به هنگام بحث درباره اخبار کَر خواهد آمد.

